

# دانشنامه



کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

اخبار داخلی - شماره ۳ ( دوره پنجم ) - خرداد ماه ۱۳۵۱

من چقدر می دانم ؟



# تشکیل جلسه‌ی هیئت امنای کانون در پیشگاه علیاحضرت شهبانو



## ● هیئت امنای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در پیشگاه علیاحضرت شهبانو

شایسته است زندگی حضرت پیغمبر اکرم صل الله علیه وآله وسلم و ائمه‌ی اطهار بد زبان ساده تهیه شود و انتشار یابد.

بعلاوه کلمات قصار حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام با توضیحاتی ساده تدوین و نشر گردد.

زیرا معتقدم که مذهب بهترین مرجع اخلاقی است و از لایب‌لای تعلیمات دینی است که می‌توان اصول اخلاقی را بکودکان آموخت.

شهبانو افزا و دند، در حالیکه برای کودکان کار می‌کنید، سعی داشته باشید که آنها را به همکاری دعوت کنید، تا کودکان متقابلاً کاری انجام دهند و از سنین کودکی مسئولیت و همکاری را بیاموزند.

علیاحضرت شهبانو در پایان افزا و دند، در حالیکه با علوم و فنون پیش می‌رویم، باید سعی کنیم که اصالت فرهنگی خود را حفظ نماییم. و کودکان با تکیه بر این اصالت با مظاهر فرهنگ امروز آشنا شوند...

شرفیابی اعضای هیئت امنای کانون پس از یک ساعت و نیم پایان یافت.

کتابخانه‌های کانون در تهران و شهرستان‌ها طی سال گذشته بدون دهات و روستاها ۵ میلیون و ۳۳۳ هزار و ۸۱۵ نفر بوده است.

همچنین مراکز موسیقی و تئاتر کانون در سال گذشته در تهران و شهرستان‌ها شروع به کار کرده است.

در حالی که گذشت ۸۰ هزار جلد از انتشارات کانون بخش شد و به فروش رسید، و از نظر فعالیت‌های سینمایی، ۷ فیلم جدید بوسیله‌ی کانون ساخته شد.

خانم امیر ارجمند، سپس به فعالیت‌های فستیوال فیلم‌های کودکان و نوجوانان و نیز موفقیت‌های فیلم‌های کانون در سطح جهانی اشاره کردند.

پس از استماع گزارش مدیر عامل کانون، علیاحضرت شهبانو درباره‌ی نوع و انتخاب کتاب و انتشار آن برای کودکان و نوجوانان فرمودند:

باید به مسائل اخلاقی و معنوی توجه زیاد بشود، و باید کوشید که اصول و مبانی دین متناسب با فهم کودک به آنها آموخته شود.

ارجمند، مدیر عامل کانون، خلاصه‌ی گزارش فعالیت‌های یکساله‌ی کانون را به عرض رسانیدند و اظهار داشتند:

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در حال حاضر دارای ۷۱ کتابخانه با بیش از ۲۵۰ هزار عضو در سراسر کشور است. و به ۱۰۷۱ قریه کتاب می‌رساند، و تعداد اعضای آن در روستاها از ۱۲۷ هزار نفر متجاوز است.

بعلاوه ۳ کتابخانه‌ی سیار در تهران، هر ماه به ۳۳ هزار دانش آموز و آموزگار کتاب می‌رساند. جمع کل مراجعه کنندگان به

● علیاحضرت شهبانوی ایران، عصر روز ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ اعضای هیئت امنای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را در کاخ نیاوران به حضور پذیرفتند.

در این شرفیابی، خانم لیلی امیر - ارجمند - خانم همزاهدی و خانم فرخ روپارسای،

و آقایان دکتر اقبال - علم - پهلید - دکتر سام - عبدالرضا انصاری -

خوش کیش - مسعودی - مصباح زاده - دکتر لقمان ادهم - صمیمی - و مهاجر شرف حضور داشتند.

ابتداءً کار خانم لیلی امیر -

# روایتها



● علیاحضرت شهبانو در کتابخانه‌ی کودک کرمان

## علیاحضرت شهبانو در سفر به کرمان از کتابخانه‌ی کودک بازدید فرمودند

دستور ایجاد کتابخانه‌ی کودک در شهر -  
های رفسنجان - سیرجان - بم  
وجیرفت را صادر فرمودند.  
در این بازدید، آقایان  
نخست وزیر - وزیر کشور - رئیس  
دفتر مخصوص علیاحضرت، و  
استاندار کرمان حضور داشتند.

شاگرد چندمی؟  
پسر دانش آموز باتیزهوشی  
جواب داد: خانم، هنوز امتحان  
آخر سال تمام نشده که من بدانم  
شاگرد چندم هستم! ولی خانم معلممان  
می گوید شاگرد خوبی هستم!  
نشریات، مصورها و بر نامه -  
های کتابخانه نیز مورد توجه  
علیاحضرت قرار گرفت.  
در پایان علیاحضرت شهبانو

علیاحضرت شهبانو از یکی  
از بچه‌ها سؤال کردند کلاس چندم  
هستی؟  
بعضی رساند دانش آموز  
کلاس چهارم دبستان هستم.  
شهبانو پرسیدند درست چطور  
است.  
جواب داد: شاگرد زرنگی  
هستم!  
شهبانو سؤال کردند مثلاً

● روزی ام اردیبهشت ماه  
۱۳۵۱ علیاحضرت شهبانوی  
ایران برای اولین بار به کرمان  
تشریف فرما شدند. در تاریخ کرمان،  
این اولین بار است که بانوی اول  
ایران از این شهردیدن می کنند.  
علیاحضرت شهبانو در آغاز  
بر نامه‌های فشرده‌یی که در پیش  
داشتند، قبل از همه، از کتابخانه‌ی  
کودک کرمان دیدن کردند.  
این کتابخانه بنای زیبایی  
دارد، و با عطیه‌ی علیاحضرت شهبانو  
در باغ ملی کرمان ساخته شده است.  
کتابخانه چهار هزار و یکصد  
جلد کتاب و یک هزار و شصت و نود و سه  
عضو دارد.  
سرکار خانم لیلی امیر ارجمند  
مدیرعامل کانون پرورش فکری  
کودکان و نوجوانان در آغاز این  
بازدید، مسئولان کتابخانه را به  
حضور علیاحضرت معرفی کردند.  
پس از آن علیاحضرت به داخل  
کتابخانه رفتند، بچه‌ها سرگرم  
مطالعه بودند.



● علیاحضرت شهبانو در کتابخانه‌ی کودک کرمان

روزگار دادها

# بر نامه‌ی ماهانه در کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۴

● ماه گذشته، کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۴ پارک جهان پناه بر نامه‌ی ماهانه‌ی خود را در حضور سرکار خانم لیلی امیر ارجمندمدیر عامل به شرح زیر اجرا کرد:

۱. نمایشنامه‌ی «طوقی» اثر م. آزاد. این نمایشنامه را اعضا به صورت نمایشنامه‌ی عروسکی اجرا کردند.

ایفا کنندگان نقش از این قرار بودند:

احمد حسنی (بدر طوقی) -  
غلامحسین چاکر سادات (رنگرز) -  
مصطفی شوقیان (پارچه باف) -  
حسن فرخنده فال (درزی) و مرتضی گلستانی (نخ ریس).

دکتر نمایشنامه از حسن فرخنده فال و غلامحسین چاکر سادات و محمد بن عباس بود.

برای اجرای این نمایشنامه بچه‌ها از داستان کتاب طوقی صفحه‌ی پر کردند که خانم طاهره بزرگی (کتابدار) نقش گو و آقایان امیر شوقیان (طوقی) - عباس بادی (رنگرز) - غلامحسین چاکر سادات (پارچه باف) - مرتضی گلستانی (درزی) و نخ ریس را ایفا کردند.

آقای مجتبی خوش ضمیر مربی موسیقی کتابخانه آهنگ‌های داستان طوقی را تنظیم کردند.

عروسک‌های نمایشنامه توسط خانم سلیمانی تهیه شده بود.

۲- بر نامه‌ی موسیقی، شامل دو قسمت:

کورال شادی اثر بتوون ویک آهنگ ایرانی ساخته مجتبی خوش ضمیر.

اعضای ارکستر مرکب از بیست و هفت نفر از بچه‌های کتابخانه‌ی کودک جهان پناه و ده نفر از کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۰ بودند.

بر نامه‌ی بازدید و تذکرات خانم امیر ارجمند از کارهای کتابخانه پایان یافت.

علیاحضرت شهبانوی ایران و خانم نیکسون تقدیم شد.

سپس قسمت‌های مختلف کتابخانه مورد بازدید قرار گرفت. دو برنامه برای این مراسم پیش‌بینی شده بود، که یکی اجرای نمایشنامه‌ی «ترب» بوسیله‌ی گروه کودکان بود و دیگری بر نامه‌ی موسیقی، با رهبری آقای خوش ضمیر.

که مجموع این برنامه‌ها مورد توجه علیاحضرت شهبانوی ایران و خانم نیکسون قرار گرفت.



● بر نامه‌ی گروه نمایش در کتابخانه‌ی نیاوران

## خانم نیکسون در کتابخانه‌ی نیاوران

نیکسون قرار گرفت. همچنین غرفه‌ی مخصوص معرفی کشور آمریکا نظر خانم - نیکسون را بسیار به خود جلب کرد، بر نامه‌ی بازدید از کتابخانه‌ی نیاوران، قبل از ظهر پایان یافت.

بازدید بعمل آورند. در این مراسم سرکار خانم لیلی امیر ارجمندمدیر عامل حضور داشتند. در بدو ورود دودسته گل‌زیبا بوسیله‌ی دودختر خردسال به پیشگاه

● صبح روز چهارشنبه ۱۰ خردادماه، سرکار خانم نیکسون همسر ریاست جمهوری ایالات متحده‌ی آمریکا، طبق بر نامه‌ی قبلی در معیت علیاحضرت شهبانوی ایران از کتابخانه‌ی کودک نیاوران



● علیاحضرت شهبانو - خانم نیکسون - و خانم لیلی امیر ارجمند در کتابخانه‌ی نیاوران

# علیاحضرت شهبانو در گفتگو با مدیر مجله «امپاکت» اظهار داشتند : من اهمیت زیادی برای تربیت کودکان قائلم

چیزها سابقاً وجود نداشت. البته ما ترجمه های زیادی از ادبیات کلاسیک کودکان، که در خارج نوشته شده اند در اختیار داریم ولی لازم بود که ما ادبیاتی مخصوص کودکان خود داشته باشیم و من فکر میکنم در این راه بخوبی توفیق یافته ایم.

**امپاکت** - گمان میکنم در حال حاضر یک فستیوال فیلم کودکان جریان دارد، آیا ممکن است علیاحضرت چند کلمه بی در این باره بفرمایند؟  
**شهبانو** - ما هر سال یک فستیوال بین المللی فیلم کودکان تشکیل میدهیم. این کار بسیار جالبی است زیرا هنرمندان برجسته، نویسندگان کودکان، سینماگرانی که از چهار گوشه جهان جمع شده اند در این فستیوال شرکت میکنند. خود ما هم سال گذشته شروع ساختن فیلم هائی برای کودکان کردیم. همچنین در سال گذشته بعضی از کتاب های ما در چهارچوب فستیوال بین المللی فیلم کودکان جایزه های بین المللی بدست آوردند. بعلاوه ما امید زیادی داریم که کتابخانه های کودکان خود را توسعه دهیم. ما میخواهیم که هر کتابخانه تنها یک مرکز ساده کتاب خواندن نباشد بلکه مرکز فرهنگی ای باشد که کودکان بتوانند در آنجا موسیقی و تئاتر بیاموزند و در راه روزنامه نگاری و عکاسی گام بردارند و کارهای دستی انجام دهند. ولی بدیهی است که اینکار بودجه هنگفتی میخواهد و بعد از آن افراد فنی و استاد نیاز دارد که ما هنوز فاقد آنیم.

همچنین جالب است گفته شود که ما کتابخانه های سیاری برای عشایر داریم.

**امپاکت** - اگر درست بخاطر داشته باشم شماره این کتابخانه ها

۷ باب است.

**شهبانو** - تقریباً. همه اینها گامی بسوی فرهنگ و تربیت

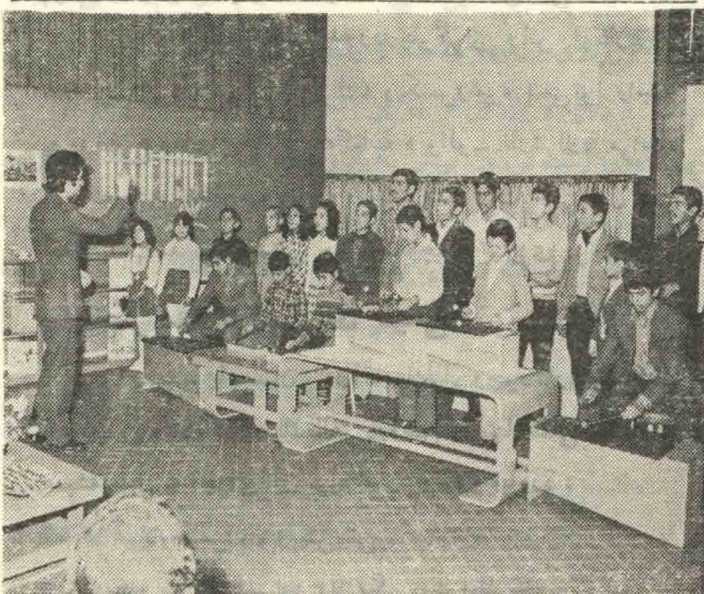
است و ما در آینده ثمرات آنرا خواهیم دید.

پایان سال ۱۹۷۱، مصادف بود با بیست و پنجمین سال تأسیس یونسکو و این سالگرد نیز با جشن های شاهنشاهی ایران مقارن بود. نشریه معتبر «امپاکت» (شماره ۱ و ۲ - ژانویه، ژوئن ۱۹۷۲) به ابتکار و طرح یونسکو با چند رئیس جمهوری مصاحبه ای ترتیب داد تا بدینوسیله و در کنار مصاحبه های با دانشمندان فیزیک و شیمی، خطوط اصلی فرهنگ و دانش و جهش این سرزمین ها آشکار آید. مبتکران و طراحان این کار بزرگ و بی سابقه تقاضا کردند که با علیاحضرت شهبانو نوی ایران برای نشریه معتبر جهانی درباری خطوط اصلی انقلاب ایران و اوضاع فرهنگی و علمی و اجتماعی و سیاسی ایران مصاحبه ای داشته باشند. این تقاضا مورد موافقت علیاحضرت قرار گرفت قسمتی از این مصاحبه پر عمق و با ارزش که اختصاصاً بفعالیتهای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دارد عیناً نقل می شود.

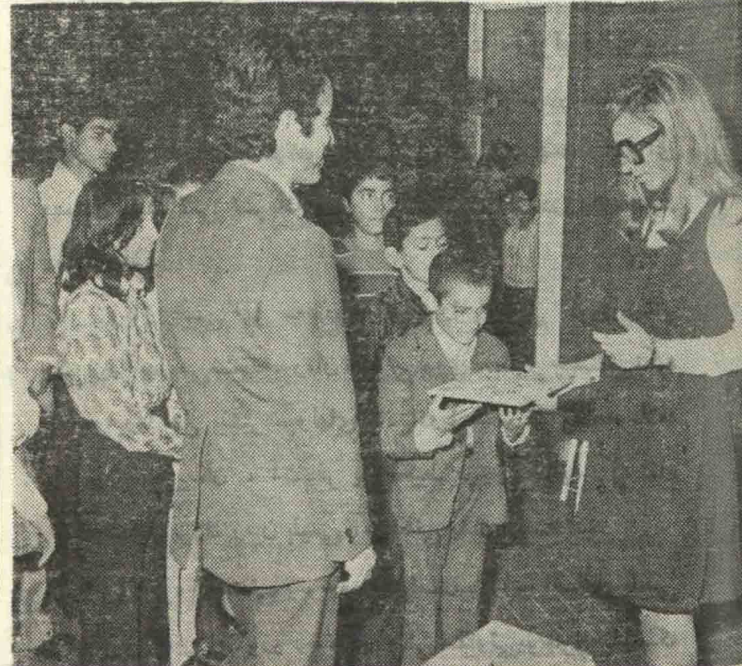
**شهبانو** - در نظر من کودکان اهمیت بسیار زیادی دارند.

تمام گرفتاریهایی که بزرگان امروز در مناسبات انسانی خود با آن روبرو هستند از تربیت بدی ناشی میشود که آنها در کودکی خود داشته اند. من اهمیت زیادی برای تربیت کودکان قائلم. ما باید از اینجا شروع کنیم و خوب شروع کنیم تا از مشکلات کنونی پرهیز کرده باشیم. کشور مادر حال پیشرفت است ولی ما بزودی کشور توسعه یافته ای خواهیم داشت. مشکلاتیکه ما با آن روبرو هستیم از مقوله مشکلات مادی نیست. بلکه مشکلات روانی شمرده میشود چه این موضوع مهم است که اشخاصی مسئولیت های خویش را احساس کنند و وجدان حرفه ای داشته و از روح کار جمعی برخوردار باشند. تمام این صفات در جوانی قابل وصولند و اهمیت تربیت خوب جوانان نیز از همین ضرورت احساس میشود.

از برکت تأسیس کتابخانه های کودکان که از ۶ سال پیش تأسیس شده اند و در کشور تعداد آنها به ۶۹ باب میرسد، اکنون نویسندگان و نقاشان، پیدا شده اند که برای جوانان کار میکنند. این

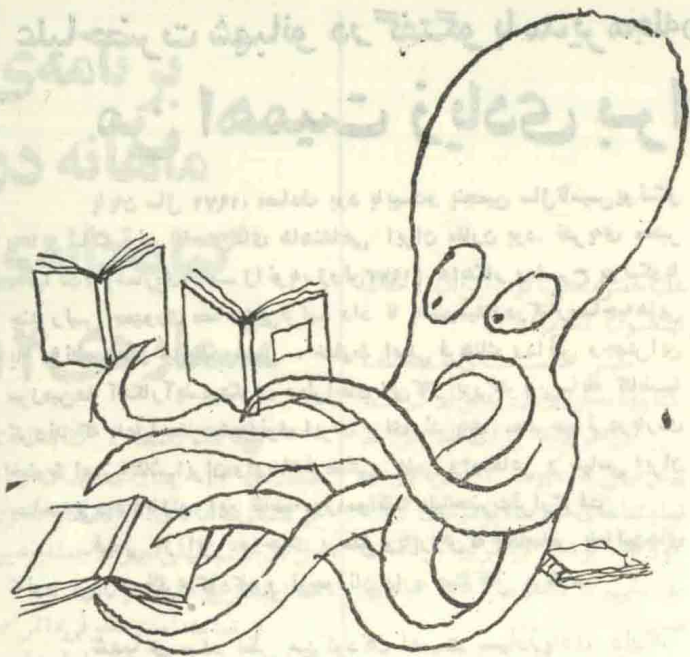


● برنامه ی گروه موسیقی در کتابخانه ی پارک جهان پناه



● خانم لیلی امیر ارجمند در خاتمه ی برنامه ی کتابخانه ی پارک جهان پناه، جوایزی بکودکان با استعداد میدهند

# رمان پلیسی برای کودکان



از ایزابل ژان  
استاد ادبیات کودکان

محل جنایت که پاتین شهر است . يك جامعهی بورژوا  
مشکل می تواند بپذیرد که جنایت بزودی اتفاق می افتد . از اینجا  
پیدایش يك جامعهی موازی در ادبیات روی میدهد و این جامعهی  
موازی «در اسرار پاریس» نوشتهی «اوژن سو» وجود دارد که در  
عصر خود اهمیت بسیاری پیدا کرد و روی معاصرینش بخصوص  
بودلر اثر گذاشت از طرف دیگر يك موج دیالکتیکی بوجود می آید  
در ادبیات پلیسی به نقاشیهای جنایت در طبقات بالای اجتماع  
برخورد میکنیم.

۳- نجات دهنده: حتی گاهی در مورد شخص نیکوکار  
که این جاعبارت از پلیس میباشد.

کافی نیست که حدس بزنیم یا بعبارت دیگر عمل حدس زدن  
لازمه اش ادراک و فهم است . بنابراین یکنوع وابستگی به جنایت  
و دنیای جنایت لازم است .

در اینجا تصویر نیز لازم و ضروری است ، زیرا به ابهام و  
تناقض شخصیت ها کمک میکند . همچنین در این مورد حدس زدن  
بوجود بیاید برای اینکه خواننده درک میکند و می فهمد ولی برای  
فهمیدن باید کمی تشریح مساعی نیز کرد حتی اگر دردنیای تصور  
و خیال باشد .

رمان پلیسی این سه عنصر متشکل را باروشن کردن بیشتر  
یکی در آنها می سنجد . رمان معمائی روی معما و چیستانانی تکیه  
میکند ، و یا مثل بیشتر ناولهای کانون دوپل با تمرکز توجه و علاقه  
بر روی عنصر مکان ، آتمسفر یا محیط بوجود می آید که تمام  
کلاسیکهای بزرگ رمان پلیسی آمویکائی بدان وابسته اند .

بالاخره روشنائی و توجه ممکن است بر روی افسانهی پلیسی  
واقع شود که در این مورد رمانهای خیلی متفاوتی بوجود می آید . که  
از تقدس مردان فوق العاده گرفته تا مطالعهی شخصیتها و شخصیت-

رمان پلیسی چیست ؟ داستان کهنه بی چون دنیا ، که در  
عین حال مثل همه آثار ادبی باحقایق يك زمان و تضادها و ضدو  
نقیضهای آن آمیخته میشود و آنها را منعکس مینماید .

بنابرد لایلی که جامعه شناسان بیان داشته اند ، اجتماع توسط  
قدرتهای شناخته شده اش از قبیل مقامات دانشگاهی ، منتقدین ،  
طبقهی تحصیل کرده ، این نوع داستان را رمان پلیسی نامیده و  
برای آن تمایز قائل شده است .

قائل شدن این تمایز واقعی روی کیفیت و چگونگی رمان  
پلیسی اثر گذاشته است ولی این موضوع در اصل مسأله تغییر  
نمیدهد .

بسیار آسان می توان برمانهای پلیسی عنوانهای اصیلی  
دار ، نخست با برانداختن این سد بایادآوری اجداد بزرگ رمان  
پلیسی ، درحقیقت میتوان شجره نامه اش را مشخص کرد .

از درام ادیب نافالکتر بدون در نظر گرفتن ولتر ، ادگار پو و  
تمام بزرگان «رمانتیک» (بالزاک ، دیکنس و غیره ) می توان زاجع  
به موضوع رمانهای پلیسی به کتاب «بوالو- نارشاک» مراجعه  
کرد که جزء انتشارات «پایو» منتشر شده است . ولی اول ببینیم  
که چه باعث شد رمان پلیسی جدا بیفتد و چنین تمایزی بوجود آید .

## سه عنصر متشکل رمانهای پلیسی

۱- معما یا چیستان : در آغاز يك راز وجود دارد ، يك ماسک  
که باید برداشته شود ، يك ظاهر دروغین و اینها عملی را که بشر  
همیشه مایل به اجرای آن بوده است بوجود می آورد :

عملا حدس زدن و پیش بینی .

۲- مکان : اسرار و راز مگر در شرایط بخصوصی نمی -  
تواند بوجود آید و به يك محیط و مکان مساعد احتیاج دارد . (در  
اینجا هم باید از جامعه شناسی کمک گرفت )



با چه چیزی بداست؟ معمولا بکنوع گرایش جهت مقایسه نیست وجود دارد.

زیرا بسیار دوزا منطق است چیزی را که بیک سنت ادبی شناخته شده و به فرهنگ تعلق دارد و ثمره آموزش و تعلیم و تربیت است با آنچه کاملا بدنای دیگری بستگی دارد مخلوط و مقایسه نمائیم.

ادبیات کودکان واقع بین و یاشگفتنی آمیز میتواند زیر نور فرهنگ و در رابطه با آن مورد قضاوت قرار گیرد.

برعکس نمیتوان یک رمان پلیسی را در مقابل اثری که از سنت ادبی سرچشمه گرفته، قرار داد. کتاب پلیسی را فقط در رابطه با نمونه های دیگر انتخاب شده از ادبیات پلیسی، میتوان مقایسه و قضاوت کرد.

در نتیجه، این عملی است که ما انجام خواهیم داد و برای اینکار من آثاری را که در آنها معما و چیستان از همه مهمتر است انتخاب کرده ام. و دودلیل برای این انتخاب در دست از یکطرف نویسنده های کتب کودکان بیشتر به این نوع رمانها علاقمند هستند و از طرف این تنها نوع رمانی است که می تواند به کودکان عرضه کرد.

### خصوصیات زمان پلیسی برای کودکان

پس از آنکه چند عنصر بخصوص از ادبیات پلیسی در آوریم حال باید دید مورد استفاده ی آنها برای بچه ها چیست؟ نخست، آنچه در نظر کسی که با رمان پلیسی آشناست، واضح و بدیهی بنظر می آید، از این قرار است:

نویسندگان کتاب بچه ها، اگر از نظر تولید خود آنها قضاوت بعمل آوریم، بقدر کافی رمان پلیسی نمیخوانند. ولی شاید اثری که این مطلب در نویسنده باقی میگذارد شخصی باشد. آنچه که در (ورق بزنید)

های الهامی و معمایی می توان در آنها چیزهایی یافت. ولی در تمام اینها چه چیز کودکانهای وجود دارد؟ رابطه ی ما بین قصد و قدرت خیالی يك كودك و این عناصر متشکل مختلف چیست؟

كودك تحت همان فشارهای اجتماعی فرار گرفته که بزرگها هستند. طبقه ی برگزیده و منتخب، رمان پلیسی را بدوزانداخته و ادبیاتی میخواهد که مخصوص خودش باشد (شاید يك ادبیات مشکل) به این ترتیب رمانی پلیسی داخل يك جریان تجارتنی متفاوتی شده که با آنچه محصول فرهنگی اصیل را بوجود میآورد و توسعه میدهند، فرق دارد. و این چیزی است که روی کیفیت رمانی پلیسی مقداری تأثیر میگذارد.

رمانی پلیسی به وسایل ارتباط جمعی ملحق شده است، نه برای اینکه طبیعتاً يك محصول دست دوم مصرفی است، بلکه بخاطر اینکه عده ای بخصوصی از خوانندگان آنرا کنار گذشته اند. رمان پلیسی در کلکسیونهای ارزان قیمت یافت میشود. تشکیلات خیلی بزرگ پخش کننده و منتقدین ادبی خیلی کم به آن علاقه نشانی می دهند. که این موضوع باعث ضد و نقیضهای مختلف میشود.

« ژرژ سیمون» در کلکسیونهای ادبی چاپ میشد ولی - زمانهای پلیسی مشهور و بزرگ آمریکائی در کجا جای دارند؟ در ادبیات یا کتابهای جیبی...؟ این پدیده ی شلوغی و در هم پیچیدگی تجارتنی و در مورد ادبیات کودکانی شدیدتر به چشم میخورد.

وضع موجود را باین ترتیب میتوان خلاصه کرد: ادبیات پلیسی برای کودکانی همه جا را تمیز کرده است - که با ذوق کودکان مناسب داشته و در عین حال بد است بنابر این بیاییم هر مورد را کاملا مورد مطالعه قرار دهیم.

در مورد اول کاملا آشکار و بدیهی بنظر می آید ولی می توانند جدا از هم تلقی شوند.

زیرا یکی نتیجه ی از دیگری است: اینجا يك پدیده ی تجارتنی مشخص نوع اول وجود دارد، قانون عادت و تربیت غیر مستقیم که باید تجزیه و تحلیل دقیق از نقطه نظر جامعه شناسی از آن کرد. زیرا همان قوانین بر فروش پودر لباسشویی حکم رواست که بر پلیسی - های مخصوص کودکان.

ولی باید از هر قضاوت ارزشی پس از این ملاحظات عاقلانه خودداری کرد. زیرا به سومین نکته میرسیم: ادبیات پلیسی کودکان بد و خراب است.

ولی باید اول این سؤال را مطرح کنیم: در مقابل و مقایسه و

## رمان پلیسی برای کودکان



کتاب‌های موجود بنظر میرسد، گذشتن از حکایت کوتاه و رسیدن به رمان است که این تحول در آثاری که برای بزرگسالان بوجود آمده است، مشاهده میشود.

اما این حکایات طویل کلیه نویسندگان انگلیسی و آمریکائی، يك سلسله عوارض بسیار پیچیده در اختیار مامیگذارند. بنابراین، این پیچیدگی در دسترس خوانندگان جوان قرار نمیگیرد.

نویسندگان جوانان با مانع بزرگی روبرو هستند، زیرا وظیفه‌ی آنها آنست که در عین حال که حکایاتشان باید طویل باشد، سادگی را حفظ نمایند و آنها مجبور میشوند حکایات خود را بوسیله‌ی تکنیک، طویل سازند. اما موضوع دیگر عبارت از يك معمای مرکزی و اصلی نیست، بلکه عبارت از يك سلسله وقایع و عملیاتی است که بیشتر به رمانهای ماجرا جویانه شبیه است تا به رمان پلیسی. مسئله‌ی دیگر رمان پلیسی برای کودکان «قهرمان» است که این يك مسئله‌ی واقعی و ضعف این نوع کتابها میباشد.

زیرا در رمانهایی برای بزرگسالان نوشته میشود، پلیس که یکنوع مغز متفکر است، حوادث بر او اثری ندارد و شخصیتی است که ماجرابی برای او رخ نمیدهد. مثلاً «هر کول پو آرو» را مثال میزنیم، او بجهه‌ی از خانواده‌ی مرفه‌ی ست که فقط در فکر سیلپایش است. تمام اینها در تمام موارد خارج از ماجرا قرار میگیرند. بنابراین در رمان پلیسی برای کودکان موارد معکوس و روشنائی از ابتدا بر روی قهرمان افکنده میشود. البته قهرمانان کودکان پلیسهای ماجرا خواهند شد.

این قهرمانان می‌توانند گروهی را تشکیل بدهند و یا فرد فرد در نظر گرفته شوند که معمولی و چه خارق‌العاده، از ابتدا معلوم میشود

که اینها نقطه‌ی وسطی و مرکز رمان را تشکیل میدهد این شاهد روانشناسی صحیح کودکانه است اما خطر آنرا در بردارد که نقطه‌ی جالب مسئله را تغییر دهد و بهر حال از جالب بودن اثر و هیجان بکاهد. ضعف طریقه‌ی کار بنظر من در آنست که برخلاف رمانهایی که

که برای برای بزرگسالان نوشته میشود این بجهها غریزه‌ی برای درك ماجرا دارند که در اثر آن وقوع حادثه و یا جنایت را قبلاً احساس میکنند و این موضوع آنها را در مقابل شخصیت بالغی که نسبت به دسیسه غریبه و تاحدی هم «معصوم» است، قرار میدهد. و در واقع معصومیت است که پلیس را قادر به درك واقعه میکند. زیرا که معصومیت روح و فکر را روشن میکند. پس در اینجا اثری از جالب توجه بودن معما ملاحظه میشود که می‌بایستی فقط منحصر به هنرپیشگانی باشد که بی‌ضرر از آن رها نمیشوند. آنها خطراتی را بر خود تحمیل میکنند، در حالیکه پلیس بالغ فقط پس از بروز وقایع (در اینجا مافقط از رمان معمائی صحبت میکنیم، نه از رمان سیاه آمریکائی) سر میرسد و دخالت میکند.

در رمانهای پلیسی کودکان، که ادعای حکایت قضیه‌ی رموزی را دارد، توضیح وقایع و دخالت پلیس، همان چیز است.

بعبارت دیگر در کتابهای پلیسی برای بزرگسالان معلوم است که يك جانی وجود دارد اما کسی نمیداند که این جانی کیست؟ و این امر موقعی بر ما معلوم میشود که جانی جای وقایع را بگیرد. بالعکس در رمانهای پلیسی، بجهها، مقصر فوری شناخته میشود.

نبودن معما در اینگونه رمانها که باصطلاح پلیسی نامیده میشود، قسمت مهمی از قدرت شاعرانه‌ی آنها میکاهد. باین مطلب از روی عنوان آن نیز میتوان پی برد که در آن قدرت تحریک و انگیزه را حذف کرده‌اند تا بجای آن چیزی را که بیشتر شباهت به ضربه دارد بگذارند و هر بار اسم قهرمان را باصرار تکرار کنند.

معذلك این تکرار در حالیکه شخصیت مورد بحث تأثیر مهمی را در کتاب داشته باشد لازم و بجاست. اما بعقیده من کلیه «رمز» که می‌توان گفت هرگز با محتویات واقعی کتاب مناسبت ندارد. خیلی کمتر مورد لزوم است و از آنجاست که جانی پر معمائی خالی میشود.

شکاف بزرگی رمان مشکل و معما را از رمان پلیسی بجهها جدا میسازد. چرا؟ نویسندگان توده‌ی تجسم ندارند و نمی‌توانند مسئله و مشکلی واقعی ایجاد کنند. درست است که این کار بسیار مشکل است، اما این مشکل بودن است که ارزش رمان معمای بزرگسالان را بالا میبرد.

نویسندگان بجهها که نمی‌دانند چگونه «ظاهر غلط» را بازی





# بررسی گزارشهای کتابخانه‌های

۱۵ اردیبهشت - ۱۵ خرداد ۵۱

یکی از آنها هستید.

ضمناً بفکر روزی باشید که آقای فامیلیان با زرس کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱ نباشند چون در آن صورت شما کتابخانه‌ی بدون نشریه خواهید داشت.

## کتابخانه‌ی شماره‌ی ۲

هدف ما از قرار دادن ستون «تعداد شرکت کننده» اینست که در برنامه ریزی‌ها و آمارگیری‌های خودمان با اعدادی حقیقی که بتوانند راهنمای ما باشند، روبرو باشیم. در حالیکه ذکر ۱۰ الی ۱۵، ۴۰ الی ۵۰ - فقط گمراه کننده است و یک چیز دیگر را نیز می‌رساند، و آن اینکه کتابداران کتابخانه‌ی شماره‌ی ۲ در کار خود دقت ندارند! همینطور ستون معرفی شخصیت گزارش شما ناقص است و با اینکه بارها تکرار کرده‌ایم که «منابع» را بنویسید، ذکر نکرده‌اید. توجه کتابداران کتابخانه‌ی شماره‌ی ۲ را به دقت در کار، و توجه سرپرست و بازرس کتابخانه را جهت تقسیم و تعیین مسئولیت - ها و تهیه‌ی گزارش ماها نه‌ی دقیق و کامل جلب می‌کنیم.

## کتابخانه‌ی شماره‌ی ۳

توقع ما از کتابداران کتابخانه‌ی شماره‌ی ۳ که همیشه کارهای خوب داشته‌اند اینست که گوش شنوایی هم داشته باشند. با اینکه چندین بار تذکر داده‌ایم که منابع مورد استفاده‌ی خود را در معرفی شخصیت‌ها بنویسید، باز توجه نداشتید. عدم اجرای برنامه‌ی شعرخوانی و نداشتن «معرفی سرزمین و ملت» هم کمبودهایی است که گزارش شما آنرا نشان می‌دهد.

## کتابخانه‌ی شماره‌ی ۴

معمولاً رسم است که اگر بخواهند نوشته و گفته‌ی کسی را ارزیابی کنند، علاوه بر بررسی آن گفته و نوشته، به اینکه از چه منابع و ماخذی هم استفاده کرده‌است توجه می‌کنند. اشخاصی چون دکارت، مونتسارت و... در کتابخانه‌ی شماره‌ی ۴ معرفی شده‌اند، ولی کسی که گزارش شما را می‌خواند، غیر از چند اسم، که دکارت و مونتسارت هم جزء آنهاست، چیزی نمی‌بیند. صفحه‌ی گزارش هم آنقدر کوچک است که برای شما امکان نوشتن مطالبی را که گفته‌اید نیست. پس تنها از راه معرفی است که ممکن است راهنمایی بشویم و فی‌المثل به بازرش بودن کاری که

● آنچه در ماه گذشته بیش از هر چیز در برنامه‌های اجرا شده بوسیله کتابداران بچشم می‌خورد، بی‌توجهی عده‌ی از کتابداران به هدف ما از اجرای برنامه‌ها بشکل کنونی بود، اگر چه در مقابل هدف‌ی دیگر با درک هدف اصلی، راه خود را به زودی یافتند و پیش رفتند. رو نویسی مقدمه‌ها و آنچه در پشت کتابها می‌نویسند، بیشتر از هر چیز بچشم می‌خورد. حتی دوست همکاری معرفی کتاب خود را اینگونه شروع کرده بود، «ساده دل که اینک ترجمه‌آئر از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد داستان...» که عیناً از مقدمه کتاب کپی شده است. تعدادی از کارها در کارنامه‌ی ماه قبل بچاپ رسید، ولی غیر از دو مورد، بقیه کامل و مستند نبود - کسی که می‌خواهد چیزی بگوید، یا بنویسد باید پیش از هر چیز عادت کند که مستند بگوید و با اتکاء به مدرک و سند بنویسد - و اگر غیر از این باشد، روش کار علمی و در نتیجه صحیح نیست.

از این جهت مجدداً بر این مسئله تأکید می‌کنیم که منابع و ماخذ کلیه مطالبی که برای ما می‌فرستید و یاد در گزارش ماها نه منعکس می‌کنید، باید ذکر بشود.

برنامه‌ی بحث همچنان در بوته‌ی فراموشی ست و با اینکه در شماره‌های گذشته راجع به آن و روش اجرای بحث مطالبی نوشته‌ایم، ولی همچنان بحث‌هایی که در موارد معدود اجرامی شود، بدون برنامه و بدون پیش بینی قبلی ست.

توجه همکاران عزیز را به مطالبی که در کارنامه‌های گذشته راجع به برنامه‌ی بحث نوشته شده است، جلب می‌کنیم.

## کتابخانه‌ی مرکزی

از اینکه گزارش کامل و مستندی فرستاده‌ید متشکریم. برنامه‌های شما از جمله معرفی پابلونرودا و وان گوگ و معرفی سرزمین آذربایجان تازه و مفید هستند. ستون‌های گزارش، در قسمت موسیقی و نقاشی خالی است و این مسئله نقص، بزرگ گزارش شما است.

## کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱

فراوان هستند سرپرستانی که به یک مسئله جزئی، یعنی ذکر منابع و ماخذ کارهایی که کرده‌اند، بی‌توجه بوده‌اند و شما هم



کرده‌اید پی‌بیریم، و شما متأسفانه با وجود تذکرات مکرر اینکار را نکرده‌اید.

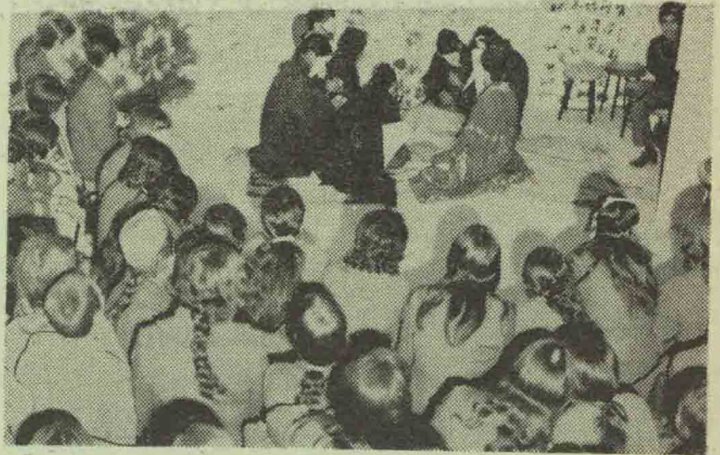
### کتابخانه‌ی شماره‌ی ۵

گزارش شما خوب و کامل است، از برنامه‌ی خوبی که داشته‌اید و باید مورد تقلید سایر همکاران ما قرار گیرد، معرفی کشور برزیل است که خانم محفوظ از یکی از آخرین مآخذی که در این زمینه داریم، استفاده کرده‌اند. البته کتاب «آمریکای لاتین، دنیای انقلاب» از انتشارات خوارزمی هم می‌تواند یاور شما باشد.

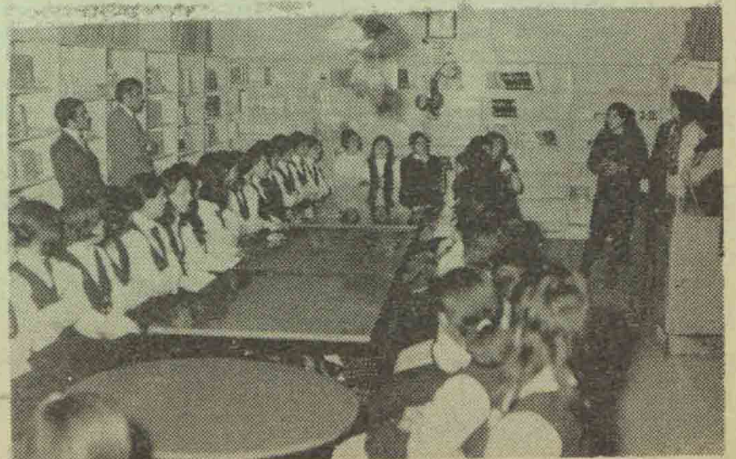
برنامه‌ی خوب دیگر شما بحث درباره‌ی کتاب «بچه‌چطور بد دنیا می‌آید» است که روش قابل قبولی در معرفی کتاب و قانع ساختن اعضا داشته‌اید.

### کتابخانه‌ی شماره‌ی ۶

خواندن مطالب کوتاهی که در کارنامه پس از یکماه کار برای کتابخانه‌های تهران نوشته می‌شود، کار مشکلی نیست، ولی دوستان ما



● اجرای نمایش، بوسمه‌ی اعضای کتابخانه‌ی کودک زاهدان برای سپاهیان دانش مرکز آموزش دختران زاهدان.



● بازدید اعضای دانشسرای مقدماتی دختران اردبیل از کتابخانه‌ی کودک اردبیل

بابی حوصلگی)، متأسفانه رغبتی نشان نمی‌دهند.

چندماه پیش برای کتابخانه‌ی شماره‌ی ۸ نوشتیم که بچه‌ها «دکلمه» نکنند، غرض ما این بود که تمام بچه‌ها در تمام کتابخانه‌های تهران نیایند دکلمه کنند حالا پس از چندماه در کتابخانه‌ی شماره‌ی ۶ «دکلمه» داشته‌اند.

همینطور شخصیت‌ها و سرزمین‌های معرفی شده، بدون منبع و مآخذ هستند و پس از آن جلسه ماهانه و اقامت قابل تأسف است که اینقدر بی‌توجهی نشان داده باشید.

مشکلات شما همه قابل قبول است. چندتای آن تا امر و زحل شده و نسبت به بقیه اقدام خواهد شد.

### کتابخانه‌های شماره‌ی ۷

اگرچه ما به تعداد شخصیت‌های معرفی شده و تعداد برنامه‌های دیگر نظر داشته‌ایم، ولی بیش از آن به کیفیت این برنامه‌ها نظر داریم.

۹ داستان‌سرایی، ۷ معرفی شخصیت، ۵ سرزمین، ۶ کتاب و ۲ بحث و برنامه‌های دیگر، اجازه‌ی کار خوب و کامل را نمی‌دهد. از کمیت کم کنید و بر کیفیت بیفزایید.

داشتن برنامه‌ی بحث سخت مورد قبول ماست ولی درست نیست درباره‌ی مسایلی بحث کنید که سخت نسبت به آن بی‌اعتنا هستید، اگر درباره‌ی حقیقت و واقعیت، اینطور که در گزارش نوشته‌اید بحث کرده باشید، بسیار جای حرف است. اول مطالعه کنید. بعد با یک صاحب‌نظر مسئله‌را مطرح کنید، سپس برنامه‌ی بحث اجرا بشود.

### کتابخانه‌ی شماره‌ی ۸

اگرچه حتم داریم برنامه‌های داستان‌سرایی را بی‌کم و کاست اجرا کرده‌اید، ولی نوع داستان‌سرایی «توکائی در قفس» از نظر ما درست نیست و داستان‌سرایی برای بچه‌هایی که بقول خودشان «نشسته خوابیده و هرطور که میل داشتند...» به داستان گوش می‌کرده‌اند، جالب نخواهد بود. فرض کنیم که در پارک اجازه بدهند شما بر روی چمن بروید، ولی آیا صحیح است که بچه روی چمن نهد در سایه بخوابد و یاد در زیر آفتاب به آفتاب زدگی دچار بشود...؟

دیگر اینکه اگر در کتابخانه‌ی شما با ۵ روز تعطیل جمعه‌ها، و بیشتر از ۷ روز تعمیر، بالزاک، پیکاسو، جک لندن، خیام، پاستور، کشور آمریکا، برزیل، استان کرمان و ۴ کتاب را معرفی کرده باشید. ۹ بار داستان‌سرایی و دوبار هم بحث، سه بار نمایش فیلم و ۶ جلد فیلم اسپرت، یک جلسه هم گل‌سازی داشته باشید و تعداد مراجعه کننده‌ی که رقمش از ۱۲ هزار هم متجاوز است، به کتابداران و کتابخانه‌ی شماره‌ی ۸ خیلی بیش از آنچه که باید، امیدوار می‌شویم.

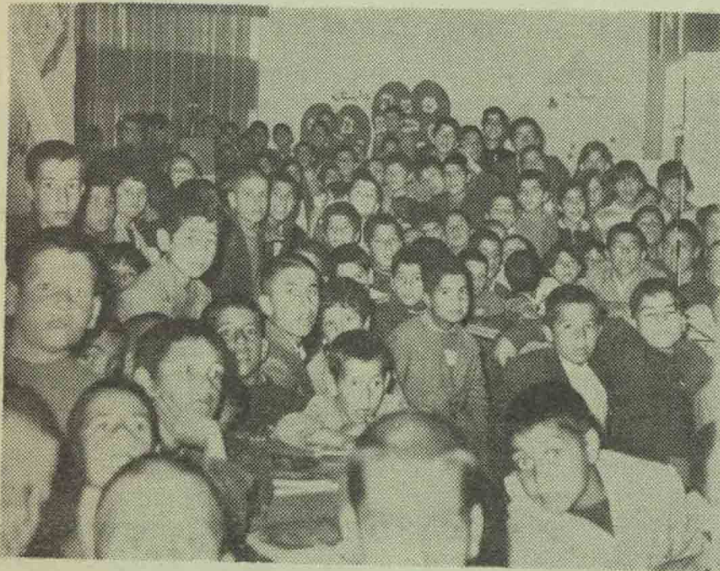
## کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۳

اجرای برنامه‌های کتابخانه‌ها، جز مواردی که احتیاج به راهنمایی مسئولین کانون هست، بر عهده‌ی مسئولین کتابخانه‌هاست. اگر برنامه‌ی نمایش شامعوق مانده، تقصیری متوجه ما نیست. شخصیت‌هایی را که معرفی کرده‌اید، همه بی‌منبع و مأجد است و از این جهت مورد قبول ما نیستند.

این مسئله‌ی است که بارها در جلسه‌ی ماهانه بر آن تأکید کرده‌ایم که البته شما هم بهمان اندازه، بی‌توجه بوده‌اید.

## کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۴

نشریه‌ی که بوسیله‌ی کتابداران تهیه شده، دارای مطالب قابل توجه و مورد استفاده‌ی است. ولی چون بیشتر به انجام کار



● اعضای کتابخانه‌ی کودک اصفهان شماره‌ی ۳ در برنامه‌ی فیلم



● تعدادی از مراجعان کتابخانه‌ی کودک اصفهان شماره‌ی ۳

## کتابخانه‌ی شماره‌ی ۹

از ذکر نکردن منابع معرفی شخصیت و سر زمین و مهلت‌های معرفی شده که بگذریم و البته نقص بزرگی در گزارش شما است به بحث خوبی در باره‌ی کتاب «حرفی دارم که...» می‌رسیم.

ما نظر بچه‌ها را برای آقای احمد رضا احمدی نویسنده‌ی کتاب فرستادیم، و شما هم فراموش نکنید که حتماً از ایشان در فرصتی مناسب دعوتی بعمل بیاورید که در باره‌ی محتوای کتاب مذکور برای بچه‌ها صحبت بکنند.

## کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۰

اگر در کتابخانه‌ها برنامه‌ی بنام تهیه‌ی نشریه اجرا می‌شود، حتماً برای تعقیب هدفی است. چندین بار بر این مسئله تأکید کرده‌ایم که کتابدار باید کوشش کند تا با مدیریت خود، کودکان را به کارهای دسته‌جمعی عادت بدهد.

تصور می‌کنم اگر در کتابخانه‌ی که در یکماه / ۱۳۰۰۰ نفر مراجعه کننده داشته، ۵ عضو به کار دسته‌جمعی نپرداخته باشند، کار ما باشکست مواجه شده‌است. البته اگر بهانه‌ی امتحان داشتن را پیش نیاوریم.

## کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۱

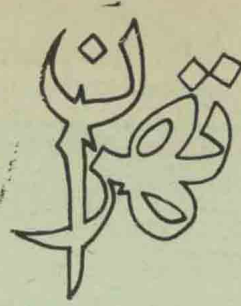
گزارش شما دقیق و کامل بدست ما رسیده‌است. تأکید ما به شما، توجه در تهیه‌ی گزارش منظم و مختصر و مفید است.

ضمناً تا دیر نیست بفکر کتابهای برگشته باشید. رقم افرادی که برای آنها داستان‌سرایی کرده‌اید خیلی بالا است، کنترل ۵۴ نفر، هم مشکل و هم تا اندازه‌ای غیرممکن است. و زیان بزرگش اینست که برای هیچکدام قابل استفاده نخواهد بود.

اعضاء با توجه به توانائی داستانگو و محیط کتابخانه، تا اندازه‌ی کم و زیاد می‌شوند ولی میانگین ما ۲۵ نفر خواهد بود.

## کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۲

با اینکه گزارش این ماه شما کامل و نشان دهنده‌ی برنامه‌های خوبی‌ست که در کتابخانه اجرا کرده‌اید، ولی متأسفانه پاره‌ای از تذکرات ما را همچنان ندیده گرفته‌اید از جمله ذکر نکرده‌اید که برای معرفی فلورانس نایتینگل و برتولت برشت و همچنین سر زمین اسپانیا، از چه منابع و مآخذی استفاده شده‌است که امیدوارم تکرار نشود. در پایان فراموش نکنید که «شهبانو» یک عنوان ایرانی است و ما در تاریخ دنیا، شخصی بنام «شهبانو ایزابل» نمی‌شناسیم.



دسته جمعی و تشویق اعضاء به فعالیت در کنار هم ، نظر داریم ، از شما می‌خواهیم که بجای تهیه نشریه ، اعضاء علاقمند را سرپرستی و راهنمایی کنید .

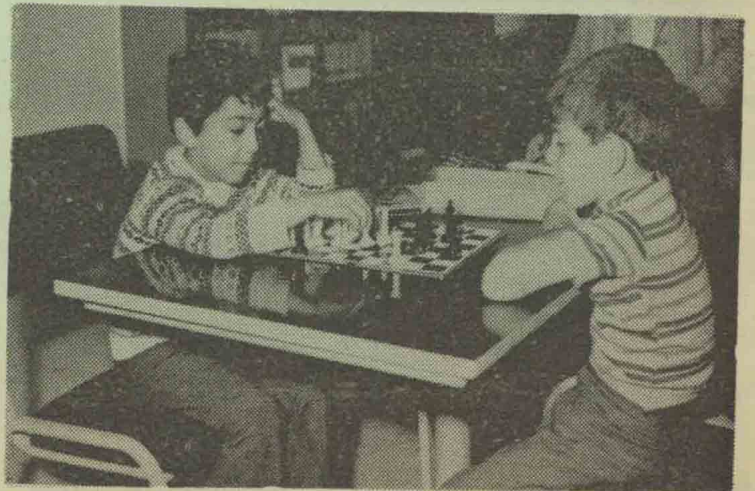
گزارش شما هم مثل سایر همکارانتان ناقص است . اگر در جلسات ماهانه‌ی سرپرستان ، بجای اعتراض و فقط اعتراض ، به مسائلی هم که مطرح می‌شود ، توجه کوتاهی داشته باشید ، مأخذی که برای معرفی شخصیت از آنها استفاده کرده‌اید ذکر می‌کردید .

**کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۵**

اینبار گزارش شما برخلاف گذشته ، ناقص است . با اینکه از شما خواسته بودیم در معرفی سرزمین و ملت و معرفی شخصیت ، حتماً منابع را ذکر کنید . ولی گویا فراموشتان شده باشد . ستون توضیحات موسیقی شما را که باید مریبی موسیقی کامل کند ، ناقص است . ضمناً ، اسم هر شعری را که می‌خوانید باید در ستون «عنوان» بنویسید .



● گروهی از اعضای کتابخانه‌ی کودک آبادان در گردش علمی



● چند تن از اعضای گروه شطرنج کتابخانه‌ی کودک سمنان

گذشته از این اشکالات که با کمی توجه برطرف می‌شود ، برنامه‌هاییکه اجرا کرده‌اید عموماً خوب بوده‌اند .

**کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۶**

جای امیدواری است که گاه کتابدار با دقتی در میان خیلی بی دقت‌ها می‌بینیم . از اینکه شما بجای حرف زدن ایراد بی جا گرفتن و بهانه تراشی ، کار می‌کنید و کارتان هم درست و با دقت است ، متشکریم .

گزارش شما کامل‌ترین و رساترین گزارشی است که در این ماه به ما رسیده است - البته حسن این گزارش زمانی معلوم می‌شود که دیگران هم از « کار » شما تعریف کنند - که می‌کنند .

**کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۷**

شخصیت‌هاییکه معرفی کرده‌اید ، همه قابل قبول و تأیید شده‌اند هستند ، ولی چون منابع کار شما معلوم نیست ، جرای برنامه برای ما قابل پذیرش نیست .

ضمناً اگر ارتباط مستخدمین و کتابداران با بچه‌ها طوری است که هر روز قفل‌های دریچه‌ی آب ورودی را می‌شکنند ، ما بی گناهیم .

**کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۸**

گزارش شما دیرتر از وعده‌ی مقرر و در فرم‌های قدیمی بدست ما رسید .

اشکال دیگری که گزارش و در واقع کار شما دارد ، نداشتن برنامه‌ی شعر خوانی است ، آنها هم با تأکیدی که ما بر روی این برنامه داشته‌ایم و داریم .

ستون نشریه‌ی شما حاکی از اینست که یک نفر بنام «سجادی» کارهای کتابخانه‌ی شما را قبضه کرده و این مخالف تمام خواسته‌ها و هدف‌های کانون است .

کوشش کنید که بجای کار فردی ، کار جمعی در کتابخانه انجام بشود .

**کتابخانه‌ی کرج**

اشتیاق و رغبت شما تصور می‌کنیم نسبت به کار کم‌شده است و چون سابق به اجرای برنامه‌های جالب نمی‌پردازید .

رقم ۵ هزار مراجعه کننده در مقابل ۴۶۰۰ عضو واقعاً تأسف آور است .

در صورتیکه مشکلی داشته باشید که به کانون ارتباط داشته باشد ، مطرح کنید ، در حل آن حاضریم .



کانون کار آموزی

در معرفی شخصیت باید کوشش داشته باشید که به شخصیت های معاصر بیشتر توجه کنید . هیچ گونه مخالفتی با معرفی «رودکی» و «ابومسلم» نیست ، ولی کار ما حکم می کند که در کنار يك شخصیت تاریخی، به يك شخصیت معاصر هم بپردازیم . از گزارش کامل و مرتبی هم که فرستاده اید ، متشکریم .

کانون اصلاح و تربیت

از گزارشی که نوشته یید برمی آید که در محیط تازه - فعالیت چشم گیری داشته اید . ستون فیلم همچنان خالی است و چون گزارش غیبت نداده اید ، نمی دانیم که فراموش کرده اید تکمیلش کنید ، یا مسئول مربوطه غیبت داشته است .

علی میرزائی

# کتابخانه‌های پیشرو در ایران

## در اردیبهشت ماه ۱۳۵۱

که جنبش و تلاش سازنده و پیمکیر سایر همکاران رانمی بینند . چه فرقی است بین آن گروه کثیر که حتی بیش از ساعات کار مقرر بفعالیت مشغولند و تعالی فردی خود را نیز فراموش نمیکنند ، و آن عده قلیل که در ارزیابیهای قریب الوقوع کانون کمترین امتیاز را خواهد گرفت و موجب خواهند شد که «روش کانون در سبزو ار» تکرار شود؛

\*\*\*

همانند ماههای گذشته بازار فعالیتها یاد میکنیم . باشد که اعضای کتابخانه‌ها ، در فصل تابستان از حد اکثر توانایی و علاقتمندی همکاران گرامی کتابخانه‌های شهرستان‌ها بهره ببر گیرند . کتابخانه‌ی شماره‌ی یک شیراز ، بازدید از تخت جمشید به همراه اعضای کتابخانه شماره‌ی ۲ شیراز - تحلیل کتاب سگ سیرک و سایر آثار چک لندن - معرفی کتابهای ؛ چگونه انسان غول شد ؛ - نخستین مردم جهان - و سرگذشت زمین و اجرای نمایشنامه‌ی خورشید خانوم از بهترین بر نامه‌های این کتابخانه بوده است .

● اجرای بر نامه‌های خوب و راهنمایی اعضاء بمطالعه‌ی کتابها و در مجموع اتخاذ شیوه‌هایی که محیطی جالب و گیر از کتابخانه بسازد ، با کیست ؛ با اعتقاد ما اگر همکاران کتابدار از روش‌ها و قواعدیکه در دوره‌ی کار آموزی آموخته‌اند ، پیروی کنند هیچگونه ابهامی باقی نخواهد ماند .

کراراً تأکید شده که رونوشت نشریه ، نمایشنامه و نقد کتاب را برای ما بفرستید . و بارها بارها تصریح شده که غیر از جریمه‌ی اندک دیر کرد بر گشت کتاب ، بهیچ عنوان مبلتی گرفته نشود ، و یا اینکه بدون عذر موجه غیبت و تأخیر رخ ندهد . ولی متأسفانه که گاه نمونه‌هایی از این بی توجهی‌ها مشاهده میشود . بدانگونه که در کتابخانه‌ی تبریز برخی از اعضاء با صرف هزینه‌ای و لو اندک بتماشای تأثر نیشینند و یا اینکه از جریمه‌ی مالی همچون جریمه‌ی مؤثر برای مفقود نشدن کارت عضویت اعضاء استفاده شود . و باز در همین جا بعدر عدم آشنایی بامقررات یکی از خانمها پس از مراجعه‌ی حضوری بکانون ، تقاضای مرخصی نمایند . و دو یاسه نمونه‌ی دیگر از این قبیل . گروهی کوچک از همکاران ما چنان بعدم رعایت بخشنامه‌ها و دستورات ما نوس شده‌اند

# کتابخانه‌های شهرستان نها

نشریه‌ی از این کتابخانه از خانم شیرزادی تشکر میکنیم.  
از دیگر برنامه‌های این کتابخانه بنمایش گذاردن کتاب  
«دکتر بی‌آوریم» و تجلیل از هانری دونان مؤسس صلیب سرخ  
جهانی است.

**کتابخانه‌ی بابل:** اگرچه هنوز تعداد اعضایش بحدی قابل  
قبول نرسیده ولی از کیفیتی خوب برخوردار است. بیشترین تعداد آثار  
نقاشی نصب‌شده در نمایشگاه نقاشیهای کودکان و نوجوانان تهران  
(گالری سیحون) از بین کتابخانه‌های شهرستان متعلق بکتابخانه‌ی  
بابل بود. آقای گودرز شکری در قسمتی از آخرین گزارش خود  
چنین نوشته است: «در اینجا، برای آشنا کردن اعضای جدید ب رنگ و  
شناخت تأثیر رنگها بر هم و نتیجه‌گیری و تجربه‌اندوزی برای کار-  
های تصویرسازی، رنگ آمیزی تمام سطح کاغذ توصیه شد. توضیحاتی  
نیز درباره‌ی رنگهای گرم و سرد- هم‌خانواده و اصلی داده شد. آنچه  
حاصل چند جلسه آموزش نقاشی را تشکیل میدهد، درک کودکان را بطور  
دقیق و صحیح از توصیه‌ها و توضیحات میرساند.»

نقد کتابهای سنجابها نوشته‌ی نادر ابراهیمی و شهرماران از  
هدایت پور- قطعه‌ی جالب بنام «ماماچی‌چی» - نوشته‌های دیگر  
تحت عنوان «چرا روستائیان؟» و «مواظب باش کلاه سرت نگذارند»  
توسط آقایان حسین گل‌بابازاده و قاسم بیژنی در نشریه‌ی بنام  
«ماماچی‌چی» جمع‌آوری شده است.

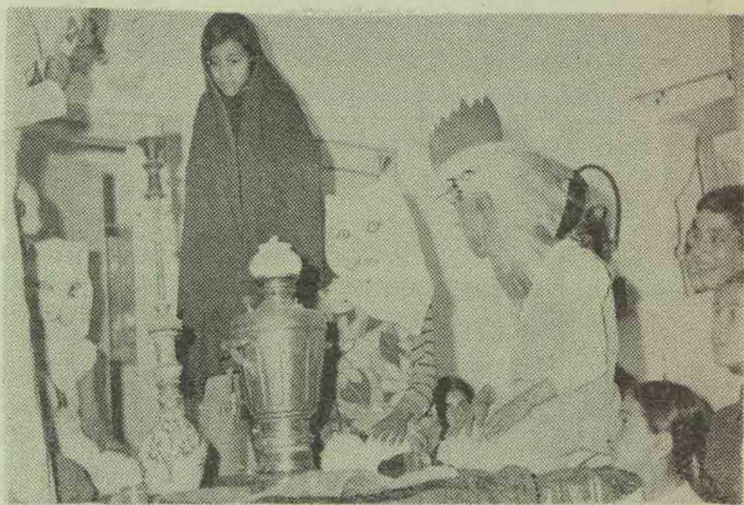
از **کتابخانه‌ی مشهد:** نشریاتی ارسال شده است. یکی از  
آنها لعل نام دارد که حاوی مطالب زیر است: درباره‌ی آل احمد -  
شعری از شهریار- معرفی یکی از اعضای علاقمند کتابخانه «آقای امیر  
مقدم» در آخرین قسمت نشریه چنین نوشته شده:

«کتابخانه‌ی کودک مشهد با آرزوی موفقیت و کوشش بیشتر  
سال ۵۱ را آغاز کرد.»

.... بزودی چندین برنامه‌ی نمایشی تحت عنوانهای عمو  
نوروز - یک روز خوش - گرگ شیمیدان- بروی صحنه می‌آید. این  
برنامه‌ها توسط گروه هنری نیما برای شما اجرا خواهد شد. موفقیت  
این گروه فعال و سایر گروههای کتابخانه‌ی مشهد را آرزو میکنیم . و  
امیدواریم در شرایط جدید که وضعیت مناسبی به ساختمان کتابخانه و  
تجهیزات آن داده شده، این موفقیتها ادامه یابد.

کتابخانه‌ی **همدان** - در این ماه بمناسبت سالگرد افتتاح کتابخانه  
مراسمی در کتابخانه برپا شد که طی آن چند قطعه موسیقی بکمک  
گروه موسیقی کتابخانه و برهبری آقای فرزانه مهربی موسیقی  
کتابخانه در حضور اعضاء و اولیای آنان اجرا شد. نمایشنامه‌ای  
نیز تحت عنوان «برای که آواز بخوانم»، قطعه پاننومیم بنام «مگس»

در کتابخانه‌ی شماره‌ی ۲ شیراز نمایشنامه‌ی میهمانهای  
ناخوانده بروی صحنه آمد و برای جلب دانش آموزان پس از تماسی که  
بامسئولان مدارس حاصل کردند برنامه‌ی داستانی اجرا شد .  
آقای حبیب صابری نعمتی از شیراز داستانی مصور فرستاده اند .  
داستانی از درختی بی‌شاخ و برگ و کلاغهایی که بر آن لانه میسازند.  
چشمه‌ی بی‌آن نقطه راه باز میکند. و سرانجام انسانی که بیماری انسانی  
دیگر در آبادانی و سرسری آن نقطه همت میگمارد. همانگونه که آقای  
نعمتی خواسته اند نقاط ضعف یا قوت داستان را برایشان خواهیم داشت.  
**کتابخانه‌ی لارستان:** «نوزدهم اردیبهشت ماه سالروز  
افتتاح کتابخانه‌ی کودک لارستان است. گروه هنری کتابخانه‌ی کودک  
لارستان نمایشنامه‌ی میهمانهای ناخوانده بکارگردانی علی اکبر خراس را  
بنمایش گذارده است. امیدواریم که کتابدار ما خانم شیرزادی از  
بچه‌های کتابخانه راضی باشند» مانیز بدنبال این خبر نوشته شده در



● اجرای نمایش «میهمان های ناخوانده» در کتابخانه‌ی  
کودک لارستان



● اجرای نمایش «خورشید خانم» در کتابخانه‌ی کودک  
شیراز شماره‌ی ۱

نوشته‌ی روشن روانی با شرکت «زنهاردوزان - راضیه و مرصیه رثوفی سوسن ادهمی - علیرضا پدری - حسن گلپایگانی - فرامرز کوکیان و علی اصغر همتی بروی صحنه آمده است.

**کتابخانه‌ی کرمانشاه** - نمایشنامه‌ی کم‌دی بنام «مسافر خانه‌ی دولوکس» نوشته‌ی محمود حبیبی - شعر خوانی از کتاب «برگرزیده‌ی شعر معاصر برزیل» و بحث آزاد «مطالعه‌ی مطبوعات مناسب کودکان و نوجوانان» از برنامه‌های خوب این کتابخانه‌ها بوده است. نشریاتی که فرستاده شده‌گو اینکه همه‌ی کتباخت هستند ولی از محتوای خوبی برخوردارند.

و اما برنامه‌های خوب اجرا شده در کتابخانه‌های استان اصفهان:

مراسم سالگرد افتتاح کتابخانه‌ی نجف آباد با اجرای نمایشنامه‌های «قصه ننه دریا» و «خلیفه» با استفاده از کتاب دریای شوهر همراه بوده است. موفقیت همکاران گرامی این کتابخانه را آرزو میکنیم.

**کتابخانه‌ی همایون شهر** - معرفی دو شخصیت برجسته «چارلز داروین» و «میکل آنژ»

**کتابخانه‌ی مرکزی اصفهان** - نمایشنامه‌ی بنام «شیخ ابرا» توسط گروه رزیتا که همگی از دختران کتابخانه‌اند. البته نمیدانم چه اصراری است که یک گروه صرفاً از دختران تشکیل شده باشد.

**کتابخانه‌ی شماره یک اصفهان:**

اگر عده‌ی بیشتری از اعضاء طبع آزمائی کنند برنامه‌ی تهیه‌ی نشریه وضع بهتری پیدا خواهد کرد - مطالب نشریات از این قرار است: معرفی ولتر - شعری از نیما - نقدی بر کتاب تاریخچه‌ی روشنائی - معرفی دانیل دوفو نویسنده‌ی داستان روبسون کروزوئه بحثی در زمینه‌ی زندگانی چانداران سراسر اعصار - و نقدی بر کتاب آزمایشهای علمی و ستاره‌ها

**کتابخانه‌ی شماره‌ی دو اصفهان**

در برنامه‌های داستانسرای پی از تشریح کتابهایی چون کلاغها - سنجابها - آهو پرنده‌ها - بعد از زمستان در آبادی‌ها - کلوچه‌ی فراری - از محتوای داستان و اندیشه‌هایی که بر اساس آن نویسنده به نگارش کتاب پرداخته سخن بمیان آمده است. برنامه‌های معرفی سرزمین و ملت و بحث کتاب و بحث آزادشان نیز همین روال را داشته است... کتابهای تاریخ صنایع و اختراعات و روبسن کروزوئه و سرگذشت علم در برنامه‌های معرفی کتاب مورد بحث قرار گرفته‌اند.

و دیگر اجرای نمایشنامه‌ی ضیافت اثر بهرام بیضائی و شعر خوانی (از اشعار نیما و هوشنگ ابتهاج) است.

و آنطوریکه نوشته‌اند برای معرفی بیشتر کتابخانه‌ی مرکزی تلویزیون اصفهان، فیلمهایی از برنامه‌های کتابخانه تهیه و بمعرض نمایش خواهند گذارد. موفقیتشان را آرزو داریم.

**کتابخانه‌ی شماره‌ی یک اهواز:**

در این کتابخانه و کتابخانه‌ی خرمشهر بمناسبت سالروز وفات ملک الشعراء بهار به معرفی این شخصیت پرداخته‌اند. داستان - سرایی در کتابخانه‌ی شماره‌ی یک اهواز باروش ابتکاری اجرا شده است. مثلاً از کتاب «داستان گل» و چند نمونه از مجسمه‌های گلی استفاده کرده و برنامه‌ی خوب تهیه کرده‌اند. نمایشنامه‌ی بنام «جشن تولد سوگل» با اقتباس از اثری بنام «جشن تولد» جولیان بنمایش درآمد. عده‌ی از اعضای کتابخانه‌های اهواز شماره‌ی یک و شماره‌ی دو - خرمشهر و آبادان در این ماه ضمن دیدار از برنامه‌های کتابخانه‌ی آبادان بطور جمعی از مرزعه‌ی کشاورزی و دامپروری صنعت نفت دیدن نمودند، و مثل همیشه خانمهای کتابدار اهواز نقدهای خوبی از کتابهای کتابخانه برای ما ارسال داشته‌اند.

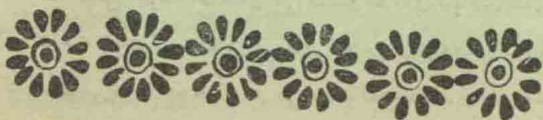
**کتابخانه‌ی زاهدان:**

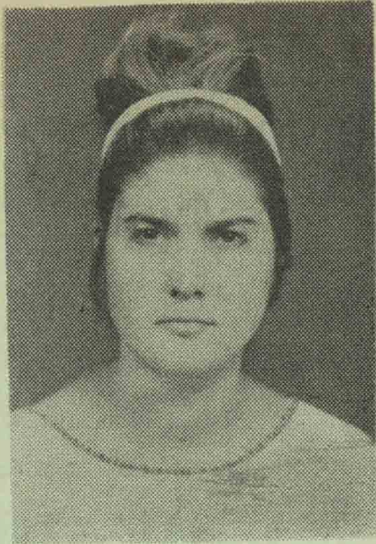
نمایشنامه‌ی بنام بیژن و منیژه توسط غلامرضا اکبری پور - محمد صادق سلما نژاده - شهرام جهانگیری - حسین یافته - غلام - حسین ملاشاهی - محمود خواجه محمودی - محمد رضا غفاری - مجید ثمره طالبی تهیه، تنظیم و بروی صحنه آورده شد، و در گزارش از نمایشنامه‌ی تحت عنوان مشهور «علم بهتر است یا ثروت» یاد کرده‌اند. که متن آنرا ارسال نداشته‌اند. تا بدانیم علم بهتر است یا ثروت؟ بحث آزادشان چنین بوده: درباره‌ی رادیو - تلویزیون، سینما و ذوب آهن.

علاقمندی خانمهای جمیلیان و نمکی عراقی از کتابخانه‌ی خمین رایاد می‌کنیم که با تحلیلی واقع بینانه به بررسی کتابهای سیمین سم و فراموش مکن پرداخته‌اند.

در پایان بار دیگر از عموم همکاران گرامی میخواهیم که تعطیلات تابستانی را در نزدیک شدن به هدفها، مغتنم بشمارند.

نیونابت





ایران مقدم



فرسیده منتظر ند که به گردش‌های علمی بروند و نقاط مختلف مملکت را ببینند .

● تابه حال در کار کتابداری‌ها عیوب و اشکالاتی بر- خورد نکرده‌اید ؟

- مشکلات از نظر فن کتابداری نه- چون کانون همیشه اشکالات ما را رفع می‌کند و تقریباً ایرادی در کارها باقی نمی‌ماند .

● خاطره‌ی از کتابداری در طول این ۴ سال و نیم ندارید ؟

- من دو خاطره‌ی فراموش نشدنی از کتابداریم در کانون پرورش فکری، دارم. خاطره‌ی اول را از زمانی دارم که برنامه‌های

ماها نه‌ی کتابخانه‌های کانون شروع می‌شد. این برنامه‌ها را قرار بود تمام کتابخانه‌ها داشته باشند ولی بعد اشکالاتی پیش آمد و بعضی از

کتابدارها وارد نبودند، بهمین دلیل خانم لیلی امیر ارجمند پیشنهاد کردند که این برنامه‌ها هر ماه یکبار، در یکی از کتابخانه‌ها اجرا شود.

وقرعه به کتابخانه‌ی شماره ۱ که من کتابدارش بودم، افتاد.

مادر آنجا ۴ کتابدار بودیم و قرار شد که برنامه‌ها را اجرا کنیم من تا

آن زمان فقط جلوی بچه‌ها صحبت کرده بودم و برایم مشکل بود که جلوی مسوولین کانون، حرف بزنم. ولی با این حال، این برنامه، به

نحو احسن اجرا شد و خانم ارجمند هم را تشویق کردند که بهمین دلیل، علاقمندی من چندین برابر شد تا اشکالات کار ما را آنجایی که

ممکن است رفع کنم .

خاطره‌ی دیگرم را از زمانی دارم که بعد از مدتی که سفر

کرده بودم به کتابخانه برگشتم و محبت و علاقه‌ی بچه‌ها را دیدم .

آنها در طول مدت مسافرت من ، کاملاً بیادام بودند و موقع بازگشتم، انتظارم را می‌کشیدند. شدت علاقه‌ی بچه‌ها به حدی بود که اشک شوق

به چشمم آورد و آن لحظه را برای همیشه برایم فراموش نشدنی کرد.

می‌دانید، ما برای بچه‌ها طی این چند سال حکم خواهر و مادرشان

را پیدا کرده‌ایم .

● سابقه‌ی کار شما در کانون، چقدر است ؟

- من در حدود چهار سال و نیم است که کتابدار هستم ، قبلاً کتابدار کتابخانه‌ی شماره‌ی یک بودم و حدود ۹ ماه است که در کتابخانه‌ی زعفرانیه کار می‌کنم .

● در این مورد، تعلیماتی هم دیده‌اید ؟

- بله ولی فقط از طریق کانون تعلیمات کتابداری دیده‌ام که در حدود یکماه بطول انجامید. البته یک کتاب قطور هم راجع به کتابداری خوانده‌ام .

● در مورد فن کتابداری چه نظری دارید ؟

- من فکر می‌کنم که این فن، روز به روز بیشتر توسعه پیدا می‌کند و مردم روز به روز علاقه‌شان به کتاب بیشتر می‌شود و من خودم شاهد بوده‌ام که مخالفت پدر و مادرها در مورد عضویت کودکانشان چطور به موافقت تبدیل و مرتب بر تعداد اعضاء کتابخانه‌ها افزوده می‌شود.

● طی چند سالی که کتابدار بوده‌اید، چه تغییراتی در بچه‌ها مسیت به گذشته می‌بینید ؟

- الان نسبت به گذشته، علاقه‌شان خیلی بیشتر شده است. قبلاً ما بچه‌ها را به عنوان مختلف به کتابخانه می‌کشیدیم و عضوی کردیم. ولی بعد کم کم بچه‌هایی که عضو بودند، خودشان بچه‌های دیگر را تشویق به عضو شدن می‌کردند. و الان ، کتابخانه‌ی ما ۸۴۰ نفر عضودارد و این نشانه‌ی تغییرات بچه‌هاست. البته پدر و مادرها هم تغییر کرده‌اند و نظرشان نسبت به این کتابخانه‌ها کاملاً برگشته و صد درصد با عضو شدن بچه‌هایشان موافقتند .

● عکس‌العمل بچه‌ها ، از امکاناتی که کانون در اختیار آنها می‌گذارد چگونه است ؟

- خیلی خوب استقبال می‌کنند و علاقه‌ی زیادی نشان می‌دهند مثلاً در ساعت موسیقی و نقاشی، محلی که برای بچه‌ها در نظر گرفته شده کاملاً پر می‌شود. بچه‌ها وقتی می‌بینند که به ندرت با پدر و مادرشان می‌توانند به سینما بروند ، طبعاً از برنامه‌های سینمایی کانون ، استقبال می‌کنند. همچنین بچه‌ها، برنامه‌های تابستانی را که ترتیب داده شده، خیلی دوست دارند و با آنکه هنوز موقع اجرای این برنامه‌ها





# په قلم . شما

بین همه کتابها از «گیکور» بیشتر خوشم آمده است.

عقیده‌ی من در مورد کتاب - خانه‌ی روستائی و برنامه‌های آن خوب است ولی «ای کاش» کانونی بوجود می‌آوردند و همان طور که کتابخانه‌ی بسیار برای ما روستائیان به وجود آورده اند یک «سینمای سیار» ی هم بوجود بیاورند زیرا ما بچه‌های روستائی خیلی آرزو داریم «سینما» را ببینیم. من مجله‌ی پیک رادوست دارم. از برنامه‌های رادیویی یکی اخبار را همیشه گوش میکنم و یکی برنامه‌ی کودک را. من به روستاهای اطراف ده‌مان خیلی رفتم چون نزدیک است. اولین دفعه که بشهر رفتم خیلی از شهر خوشم آمد. مردم زیادی را دیدم. دکانهای بسیاری در شهر دیده میشد. و خیلی هم ماشین دیدم. ما برای زیارت اغلب به «قطری» یا به «بسطام» و یا به «قلعه‌نو» میرویم. در ده‌ماه دو مسجد و یک «تکیه» است که مردم ده‌درماهای محرم و ماه رمضان در آنجا عزاداری میکنند. «همه‌ی» مردم ده‌ما به مسجد و «منبرخانه» اعتقاد دارند و همیشه «نذر» می‌کنند.

من وقتی مریض می‌شدم مادرم بمن دواهای خانگی میداد تا خوب شوم و اگر می‌دید حالم خیلی سخت است آنوقت مرا به «قلعه‌نو» که یک فرسخ دورتر از ده‌ما است پیش دکتر می‌برد. هر وقت یکنفر از منزل ما مریض می‌شد من فکر می‌کردم، کی خوب خواهد شد؟ ای کاش الان خوب شود!

برای درمان بیماری باید فوری پیش دکتر برویم. من اصلا «به‌دعا» نویس عقیده‌دارم برای (ورق بز بند)

یادم نیست. وقتی مدرسه تعطیل میشد اغلب ما بچه‌ها یا «چوپانی» میکنیم و یا در دکانی می‌رویم و شاگرد می‌شویم و «مزد» هم میگیریم.

عصرها که بخانه می‌روم بعد از نوشتن «مشق» و خواندن درس با بچه‌ها «قدری» بازی میکنم. بازی - هاییکه در ده‌با بچه‌ها میکنم، اغلب فوتبال، وسط بازی و والیبال میباشد. شنیده‌ام قصه‌هایی که تا بحال برایم گفته‌اند، قصه‌ی خیر و شر است که هم از «برنامه کودک» و - هم در «کتاب» خوانده‌ام.

خودم بلد نیستم که «قصه» درست کنم ولی خیلی قصه شنیده‌ام که همشان رادوست دارم.

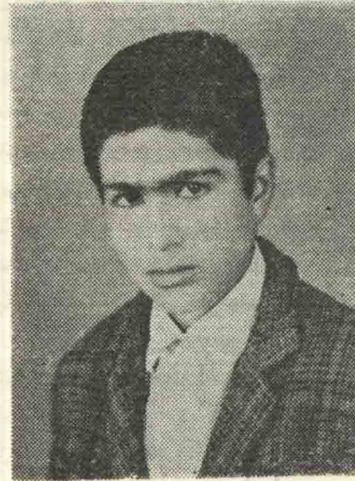
ده‌ما اصلا جایی برای تفریح ندارد. دوستان من «همه» خوبند. زندگی مردم ده‌ما بیشتر کشاورزی و دامپروری است و بعضی - ها هم نم‌ددرست میکنند.

آرزو دارم در آینده «سپاه دانش» بشوم. از کارهایی که من خیلی خوب انجام میدهم یکی درس خواندن است و دیگری ورزش است؛ ولی کشاورزی و دامپروری را بد انجام میدهم زیرا «دوست ندارم». در سال قبل آرزو داشتم در کلاس سوم شاگرد اول باشم ولی حالا آرزو دارم در کلاس چهارم هم شاگرد اول شوم.

من خیلی «کتاب» خوانده‌ام چون ماه ب‌ماه برای ما «کتاب» می‌آورند.

از نویسندگان عباس یمنی شریف، احمد شاملو و صبحی را خیلی دوست دارم.

کتابهایی که من بیشتر می‌خوانم یا علمی هستند و یا داستانهای شیرین میباشند



محمد اشرفی

این نمونه‌ی است از بهره‌ی آنچه که گروه صمیمی روستا، آغاز نموده است، که روستازاده رادر حال و هوای اندیشه، قراردادن، و بازتاب‌های اجتماع را اینگونه معقول و دلنشین شاهد بودن گوش فرا داریم به «واقعیت» که بس عزیز است و ارزشمند.

## «زندگی‌نامه‌ی من»

وقتی از خانه بمدرسه می‌روم، بادوستانم در باره‌ی برنامه‌ی درسی همان روز صحبت میکنم و گاهی هم راجع به ورزش صحبت میکنیم، زیرا ما بچه‌های این دبستان به «ورزش» خیلی علاقه داریم.

کلاس درس من کلاس چهارم میباشد، ولی کلاس سوم و دوم هم در این کلاس هستند چون کلاس سه پایه میباشد.

من همیشه آرزو دارم در مدرسه «کتاب» مطالعه کنم، زیرا در مدرسه‌ی ما «کتابخانه‌ی سیار» وجود دارد و برای ما خیلی مفید است.

درسهایی را که من بیشتر دوست دارم، انشاء، حساب، هندسه، تاریخ، ورزش و نقاشی میباشد که خیلی علاقه دارم. درسهائی را که کمتر دوست دارم، تعلیمات دینی و املاء و اجتماعی و مدنی و فارسی میباشد و علوم که کمتر دوست دارم.

از روزهایی که بمدرسه نرفتم همانطور که در مقدمه عرض کردم

مجریان و کارکنان پرورش فکری! سلام کودکانه‌ما را بپذیرید. آرزو دارم همیشه در کارهای خود موفق باشید. خیلی ممنون و متشکرم که شرح حال ما را خواسته‌اید.

ده‌مان قلمی آقا عبداله نخش بسطام شهرستان شاهر و داست. خانواده‌ی من عبارتند از سه برادر و یک خواهر و یک مادر.

ازسالیهای زندگی پیش از آمدن بمدرسه درست یادم نیست، فقط همین‌را میدانم که «کار» می‌کردم و چهارگوسفند داشتیم، آنها را بصحرای بردم.

دوران تحصیل من در مدرسه خیلی خوب است، زیرا در مدرسه احساس «راحتی» میکنم زیرا با بچه‌های ده‌اغلب در خارج از مدرسه «کار» میکنیم تا از این راه خرج زندگی خودمان را تأمین کنیم، مخصوصا «برای بچه‌هایی مثل ما که «پدر» ندارند زندگی کردن قدری مشکل است.

# با قلم... شما

## ماما جی جی

«ماما جی جی» همراه با «نوشه» می‌روید و درخت آلوجه با «زلکا» و «ته‌تی» های فراوان بهار را در موطن من پیش باز می‌رود. دیروز از شهر به زادگاهم برگشتم، تا همراه با «ماما جی جی» های سپیدرنگ بهار را در زادگاهم پیش باز بروم. در «لتکا» درختان آلوجه «ته‌تی» های سپید نیارورده بودند؛ و شنها «خسیل» زمین را سبز کرده بود، و من هرچه گشتم تا بهار را احساس کنم نتوانستم؛ و در دل میگفتم:

«امسال بهار نیامده است.» و شاید ...

در «نفار» تنها نشستم، چوبهای شکسته اش سردی را به بدنم می‌چسباند. من از بالای «نفار» رودخانه را می‌دیدم که پر آب بود و زمین هارا میدیدم که بعضی‌ها شخم زده و بعضی های دیگر شخم نزده بودند. درخت گردورا میدیدم که کنار «خسیلجار» ساکت ایستاده بود، و کلاغ سیاه که بر کله اش لانه ساخته بود، بر شاخه‌ی منجمد شده اش چرت می‌زد.

داشت غمی مرا در بر می‌کشید که، از «نفار» پائین آمدم. در میان مغزم گذشته هجوم می‌آورد، و می‌خواست مرا در بر بکشد کوتاه زمانی در گذشته‌ی خویش غرق بودم.

در «ته‌تی‌های» فراوان، در درختان، در سبزه‌ها، در «نوشه‌ها»، و «ماما جی جی»، در گلهای کبود و آبی باقلای سبز، در بالهای باریک جو بیار پر آب، در بستر رودخانه با اردکهای دم سیاه و گردن سپید.

چشم وا کردم و گذشته از آشیانه‌ی فکرم پرواز کرد و رفت، و زیر لب بی آنکه بیندیشم گفتم: «دیگر وقت ندارم که حتی بگذشته بیندیشم.»

وقتی که از «لتکا» بر می‌گشتم در کنار «خسیلجار» چند تا «ماما جی جی» سپید را دیدم که خود را از گل بیرون کشیده بودند. دولا شدم و همه‌ی آنها را باریشه از گل بیرون آوردم و خوشحال به اطاق برگشتم. برادرم که زیر کرسی نشسته بود و داشت فرمول شیمی می‌-

## «زندگی نامه من»

بگویم «همه» را «خداوند» بوجود آورده است.

در مورد «اکتشافات» بهترین اکتشاف را از «رازی» الکل میدانم که امروز به صنعت بشری کمک فراوانی کرده است و بزرگترین اختراع را اختراع «برق» از «ادیسون» است که باید خیلی از او سپاسگزار باشیم، البته درده ما برق وجود ندارد، برای همین است که من خیلی «ادیسون» را «دوست» دارم، زیرا وقتی در شهر می‌روم خیلی خوشم می‌آید که «همه‌جا» روشن است همه، خیابانها «مثل روز» میماند «ای کاش» هر چه زودتر برای ما «هم» برق بیاورند.

من وقتی کار خوب میکنم خانم «آموزگار» خیلی مرا تشویق میکند برای همین است که اصلاً کار بدی نمی‌کنم. آدم خوب را همه دوست دارند ولی آدم بد را هیچکس دوست ندارد.

من درده خودمان آدمان «خوبی» را می‌شناسم که خیلی «خوبند».

در ده ما مراسم نوروز و عید و مخصوصاً چهارشنبه سوری اصلاً برگزار نمیشود. ولی امسال خانم «سپاهی» ده ما برای ما «چهارشنبه» را برگزار کردند و «چدا» بما خیلی خوش گذشت و آن «روز» را بهترین روز زندگی خودم میدانم، زیرا خیلی ارزوی «آتش» پریدم وقتی درده ما عروسی میشود ما بچه هادست می‌زنیم و شادی میکنیم و

دفع قضا و بلا همیشه سعی می‌کنم اول امیدم بخدا باشد و بعدا کاری میکنیم که قضا و بلا پیش نیاید.

همچنین به سحر و جادو و عقیده ندارم. موجودات عجیب و غریبی هم که در ده مان وجود دارد همش دروغ است. فقط خداوند از غیب خبر دارد.

اگر «خشک‌پی» شود مردم ده ما نذر و نیازی کنند تا هر چه زودتر «باران» ببارد. موقعی که خورشید پاماه می‌گیرد مردم ده ما خیلی میترسند و می‌گویند خداوند غضب کرده است، ولی من «میدانم» که گردش زمین بدور خورشید و یا گردش ماه بدور زمین باعث شده که خورشید پاماه بگیرد.

به استخاره عقیده ندارم، زیرا استخاره «استخاره‌ی دل است»، ولی به «عطسه» عقیده دارم. زیرا بر اینم ثابت شده که در هر کاری باید «صبر» کرد. به کف یعنی اصلاً اعتقاد ندارم.

وقتی دامهای ما مریض می‌شوند آنها را پیش «دکتر» می‌بریم. برای دفع آفات نباتی هم «سمپاشی» میکنیم.

عقیده ام در مورد دنیا و بوجود آمدن انسان و طبیعت فقط میتوانم

نوشت، وقتی مرا با «ماما جی جی» های سپید دید، خنده‌ی مسخره آمیزی کردم وقتی که ماما جی جی هارا در استکان آب می‌گذاشتم یقین در برابرم بود که فردا وقتی بشهر برگردم برادرم با بی تفاوتی آنها را از پنجره به بیرون پرت خواهد کرد. فردا اتوبوس بود که مرا از ده و ماما جی جی ها جدا میکرد و من در میان گردوغبار ماشین، ماما جی جی هارا می‌دیدم که با اندام لاغر شان داد می‌زدند «مارا تنها نگذار».

### پایان

- ماما جی جی = نوعی گل است برنگ سفید که همراه با گل بنفشه در بهار می‌روید.
- و نوشه = گل بنفشه
- زلکا = آلوجه‌ی کال و تازه در آمده
- ته‌تی = گل درخت آلوجه
- خسیل = جوی سبز
- لتکا = مقدار زمینی که در پشت خانه‌های روستائی قرار دارد.
- نفار = اطاقک چوبی که در باغها ساخته میشود.



# به قلم شما



آقای مهندس تیرانداز فرماندار کل سمنان در نمایشگاه نقاشی های کودکان

## نمایشگاه نقاشی کودکان در کتابخانه ی کودک سمنان

● روز ۹ اردیبهشت ۱۳۵۱ در کتابخانه ی کودک سمنان نمایشگاهی از نقاشیهای کودکان و نوجوانان عضو کتابخانه تشکیل شد. در این نمایشگاه نقاشیهائی از امین نظر، محمدعلی بنی اسدی، محمد علی درخشانی و عده یی دیگر از اعضاء بمدت یک هفته بنمایش گذاشته شده بود.

این نمایشگاه بوسیله آقای تیرانداز فرماندار کل سمنان افتتاح شد و مورد بازدید عده یی از رؤسای ادارات محلی و مردم قرار گرفت.

در اجرای برنامه ی این نمایشگاه خانم کلانتری سرپرست کتابخانه و خانم های کتابدار و آقای درخشانی مربی نقاشی فعالیت داشتند.

توی نقاشیها و بر خورد حجمهای مختلف تصاویر برای نوجوانان قابل فهم نیست و این مطلب وقتی که بایک قصه ی روان و قابل درک همراه میشود و مفاهیم اساسی آنرا توصیف میکند قابل تعمق بسیار میشود.

بیمارتی فرشید مثقالی يك همكاری هنری را - فقط - قبول کرده است.

صغری زنجانیپور

کتابدار کتابخانه ی شماره ی ۲ اهواز



چون نظام اجتماعی انسانها در نتیجه همین مبارزه برقرار شده و میشود. روابط اجتماعی حاکم بر جامعه برای همیشه نمیتوانند پاسخگوی نیازهای آن جامعه در زمانهای متفاوت باشند. باین علت و در نتیجه برتری قدرتهای مخالف دگرگون میشود. صفا و صمیمیتی که بر دهکده «قهرمان» حکمفرما است صحبت از يك رفاه عمومی نسبی میکند. ساکنان دهکده در اثر عادت و مانوس شدن باین نوع نظام - خوشبختی نسبی - نمیتوانند با خطر هائی که آنها را هر لحظه در معرض هجوم خدا قرار میدهد مقابله کنند. چرا که خیال میکنند آنچه باید، شده و دیگر قابل تغییر نیست و چون آنها از نیروهای مخالف بی خبرند تظاهر اتشان را بقدرتهای ماوراء رابطه و برتر نسبت میدهند.

در اینجا اجتماع «قهرمان» متزلزل شده و در حال پوسیدن است این فساد ناشی از عدم تحرک خود اجتماع در وهله ی اول است. و در مراحل بعدی است که دخالت دیگران مطرح میشود. این مطلب را کیارستمی با تظاهر قهرمان بما گوشزد می کند و میفهماند که در حقیقت این فساد از درون خود اجتماع سرچشمه میگردد، و بوسیله ی همان اجتماع نیز قابل نابودی است و این مشروط به شرکت و اتحاد و خواست عمومی جامعه در حل معضلات و مسائل حادث تغییر روابط اجتماعی منحن و حاکم است. این مطلب در آخر «قهرمان» بنحوی بسیار ساده و اساسی با راهنمایی قهرمان کاکل بسرو با همکاری سازنده مردم دهه و بالاخره نابود شدن غول چوبی خیالی بظهور میرسد.

باید اضافه کنم که تشکیل نطفه و پا گرفتن غولهایی مثل غول چوبی که سد راه ترقی و تکامل اجتماعی میشوند بستگی بعوامل درونی و محیطی دارد، چنانچه برزگر پیر و باهنر دهکده بدون تفکر و بررسی نتایج احتمالی عمل خود گوش بحرف های این غول میکند و باعث آنهمه درد در میشود در کتاب قهرمان نقاشیهای مثقالی حالت بسیار دوستانه یی بقضای قصه داده است ولی وجود خطوط تودر

وقتی که پول روی سرداماد و عروس میریزند، ما فوری آنرا جمع میکنیم. از شعرها و آهنگها «شب کارون» و «آمنه» را خیلی دوست دارم. سازهای ده ما «دایره زنگی» و «نی» می باشد.

غذاهائی که بیشتر می خورم ماست، تخم مرغ، میوه هائی که بیشتر می خورم، زردآلو، و آلبالو است. غذاهائی که دوست دارم برنج با گوشت است.

میوه هائی که بیشتر دوست دارم گلابی، انگور و سیب است.

من دلم می خواهد يك «سکه طلا» بمن جایزه بدهند.

مشخصات من، کلاس چهارم دبستان یادبود آذر قلعه آقا عبداللہ شهرستان شاهرود

اسم من محمد فرزندان عبداللہ فامیل: اشرفی

امیدوارم شرح حال زندگی من مورد قبول شما قرار بگیرد.

محمد اشرفی  
۵۱/۲/۱۳



## قهرمان

نویسنده: تقی کیارستمی

نقاش: فرشید مثقالی

«قهرمان» نوشته تقی کیارستمی را میتوان در زمینه های بسیاری از روابط و مناسبات بین انسانها مطرح کرد.

در این قصه گفتگو از ضد قهرمان یعنی غول چوبی، میشود و در مقابل آن قهرمان یعنی مردم قد علم میکند و مبارزه ادامه پیدا میکند - میگویم ادامه پیدا میکند

# به قلم... شما

## شهر شب، شهر صبح

اثر نیمایوشیج

در ۱۰۰ صفحه با جلد اعلاء از انتشارات مروارید

«تاصیح امان»

تاصیح امان در این شب گرم  
افروخته ام چراغ. زیرا که  
می خواهم بر کشم. بجای  
دیواری در سرای کوران  
بر ساخته ام. نهاده کوری  
انگشت که عیب هاست بر آن  
دارد به عتاب کور دیگر  
پرش که چراست این، چرا آن؟  
وینگونه به خشت می نهم خشت  
در خانه ی کور دیدگانی  
تا از تف آفتاب فردا  
بنشانمشان به سایبانی  
افروخته ام چراغ از این رو  
تاصیح امان. در این شب گرم  
می خواهم بر کشم بجای  
دیواری در سرای کوران

نیمادرکاش و سواس بود و به انواع شعر فارسی توجه داشت و چنان آثار متفاوتی سروده است که نمیتوان اظهار نظر ثابتی راجع بآن کرد. کافیست سیری در اشعار نیمایبکنیم و به تنوع آثارش پی ببریم.

تعدادی از اشعار نیمایگرچه بظاهر بی وزن و قافیه است، اما در اصل ازوزنی بخصوص (کوتاهی و بلندی مصرعها) برخوردار است. او از هرچمن گلی چیده و اشعارش را در وصف ناراحتیها و بدبختیهای خودش و مردم سروده است که ثابت می کند تاجه اندازه به روحیات مردم آگاه بوده است.

چه خوب است جوانان نخواستگاران از کتابهای نیمای بعنوان يك راهنمای مفید و صدیق استفاده کنند و به معنی واقعی شعر نو و منظور اصلی نیمای آگاه شوند. نیمارا بخاطر موی و ریش سفیدش پدر شعر نو لقب نداده اند، کافیست اشعار او عمیقاً مطالعه شود تا به زحمت ورنجی که این شاعر متحمل شده است پی برد. اشعار او نتیجه ی نشستن در گوشه ی اطای تاریک و نمود نیست، بلکه الهامی است از دیدارهای او از نقاط مختلف، کوهها، دشتها، خیا با نها، بن بستها، چاله چوله ها و همه و همه جا.

منصوره رازانی

کتابخانه ی کودک اهواز



● اجرای نمایش «برای که آواز بخوانیم» بمناسبت دومین سالگرد کتابخانه ی کودک همدان

## سلامت مایه نشاط است

نویسنده و نقاش: مونرو کلیف

مترجم: م. آزاد

سازمان انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

مونرو کلیف نویسنده و نقاش کتاب توانسته مطالب علمی و مفید را که کودکان روزمره با آن سروکار دارند و روزانه لااقل راجع بیکی از مطالب آن در هر خانواده عیالواری بحث و مجادله میشود بنگارش در آورد، بطوریکه آشنای همگان است و تصور میکنم تمام کودکان باید این مرحله را بگذرانند، بازبانی کاملاً ساده و قابل قبول برای کودکان توضیح داده و درضمن آن باشکلهای گوناگون فهم مطالب را شیرین کرده است. محتوای کتاب بقدری صریح و روشن است که اغلب کودکان خواننده بدون آنکه اجباری در پذیرفتن این نصایح و راهنماییها داشته باشد ناخودآگاه آنها را در مغز خود جای می دهد.

فواید مواد غذایی مورد لزوم روزانه بدن، مبارزه با کثافت و حفظ تندرستی نظافت و پاکیزگی بدن، مزایای استراحت و ورزش و غیره و غیره... مطالبی است که مونرو کلیف در کتاب «سلامت مایه نشاط است» خود مورد بحث قرار داده و آنرا بسیار گویا برای خوانندگان کوچک خود تالیف کرده است.

لاله آل مذکور

کتابدار کتابخانه ی شماره ۱ اهواز



## داستایوسکی

داستایوسکی یکی از توانانترین نویسندگان قرن ۱۹ روسیه است و بسال ۱۸۲۱ در مسکو پا بجهان نهاد. پدرش طبیب و از طبقه‌ی اشراف بود. بیست و یکساله بود که تحصیلات خود را بپایان رسانید. در این موقع اوقفیر و بیگس بود و بر اثر فقر شدید به نویسندگی روی آورد و قلم را وسیله‌ی معاش خود قرار داد.

ماسعی می‌کنیم که پاره‌ی از نظریات صاحب نظران غرب را در مورد این نابغه‌ی قرن ۱۹ بگوئیم.

اصولاً پس از مرگ یک نویسنده همین قدر که برای توضیح و انتقاد آثارش در بازماندگان علاقه‌ی دیده‌میشود، حکایت از این میکند که آثار وی آنچنان موثراند که دیگران میخواهند علت آنرا بدانند و اینکه توضیحات و تشریحاتشان با یکدیگر مشابه نیست و حتی باهم مغایر و متناقض است. دلیل بر آن است که کارهای نویسنده فقط با توضیح و تشریح روشن نخواهد شد، بلکه دقت بیشتر و مطالعه‌ی عمیق‌تری از نظر طبقات مختلف خوانندگان برای درک مفاهیم نوشته‌های وی لازم است.

در باره‌ی آثار داستایوسکی مردانی نظیر: ژید، نیچه و دیگران کتاب نوشته‌اند و حتی برای تجلیل از وی بسبک او آثاری نگاشته‌اند.

هنگامی که در سال ۱۸۸۱ خبر مرگ داستایوسکی را برای لئون تولستوی (که خود یکی از بزرگترین نویسندگان روسیه است) بردند، گفت: «متأسفانه، بزرگترین نویسنده‌ی روسیه، که من هیچوقت با عقایدش موافق نبوده‌ام زندگی را بدرود گفت».

داستایوسکی دارای قدرت حافظه‌ی فوق العاده‌ی بود، مدتی را در زندان گذراند و زمینه‌ی خلق بیشتر آثار معروف او در همانجا ریخته شد.

بشر دوستی، امان نظر، دقت فوق العاده‌ای در روح مردم که از خصایص داستایوسکی است در کتاب «یاد داشتهای خانه‌ی اموات» مورد نمایش دارد. (این کتاب در سال ۱۸۶۱ انتشار یافت و شرح زندگی زندگی زندانیان سبیری است) یک منتقد هفت سال پس از مرگ داستایوسکی نوشت:

«وی بزرگترین دردشناس روحی تاریخ ادبیات عالم است». وی از سال ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۳ مجله‌ی را با نام زمان اداره می‌کرده است. اولین اثر او که مورد توجه فراوان قرار گرفت «بچه‌هاگان» بود. آثار دیگر او زن صاحبخانه - ابله - آزرندگان اعتراف - نامه‌های گذشته - یادداشتهای زیر زمینی - جنایت و مکافات - برادران کارامازوف و غیره است. وی بسال ۱۸۸۱ درگذشت.

فاطمه شاکرین

کتابدار کتابخانه‌ی نیاوران



● صحنه‌ی از کتاب «پری دریایی» به صورت تزیین در کتابخانه کودک اردبیل

## رمان پلیسی برای کودکان

(بقیه از صفحه‌ی ۸)

کنند بر روی ماجراها و فریادها و اعتراضات صراحت‌آمیز و رزند، بدون آنکه علت را در نظر بگیرند و نتیجه آن میشود که چیز بدی از آب در می‌آید. مثلاً مسائل ارث؛ وراثت و بیجیدگیها و گرفتاریها.

درواقع فرض میکنیم که آنها واقعاً در مقابل امر دشواری قرار میگیرند که آن مسئله‌ی ترس است، حتی موقعیکه دسیسه و توطئه‌ی یک رمان واقعی پلیس زندگی انسانی را تهدید نمیکند، اسرار آن وحشتناک است. پس ترس در رمانهای پلیسی بچه‌ها جان ندارد. و به این نحو است که در این راه میتوان جلورفت.

ترجمه‌ی سوسن رفیعی

از: «بولتن تحلیل کتابهای کودکان»

شماره‌ی ۲۷ - مارس ۱۹۷۲

## کارنامه

کانون پرورش فکری کودکان

و نوجوانان

اخبار داخلی

از انتشارات روابط عمومی

تلفن ۸۲۱۱۲۱

شماره‌ی ۳ (دوره‌ی پنجم)

خر دادماه ۱۳۵۱

چاپخانه مصور

تلفن ۳۱۴۰۶۵

گراور سازی پاسارگاد

تلفن ۳۹۱۷۱۸

روی جلد: تصاویری از فیلم «من چقدر میدانم؟»  
پشت جلد: خانم نیکون در کتابخانه‌ی نیاوران



## سیاه و سفید

فیلم جدید کانون

● تمامی گروه سازندهی فیلم «سیاه و سفید»

نوشتن سناریو و کارگردانی را سهراب شهید ثالث انجام داده است. دستیاران کارگردان در فیلم «سیاه و سفید» امید روحانی و ابوالقاسم فیروزه هستند

دکوراز: پرویز ملکزاده  
گريم از: آزاده شهید ثالث  
فیلم بردار: مهرداد فخمی -  
دستیار فیلم بردار فیروز ملکزاده هستند.

هنرپیشگان عبارتند از :  
جعفر ذهنی - سعید ذهنی - محمد  
رضاهنی - نهی قناد - حبیب الله  
اکبریانی و پروانه حسینی.  
این فیلم در فستیوال امسال  
فیلمهای کودکان و نوجوانان به  
نمایش در خواهد آمد.

● فیلم تازه‌یی که اخیراً در مرکز سینمایی کانون، کارهای آن به انجام رسیده فیلمی است به طول چهار دقیقه با نام «سیاه و سفید». این فیلم را کارگردان جوان «سهراب شهید ثالث» ساخته است، که فیلم «آیا؟...» ساخته‌ی او ارسال گذشته، در سئانس جنبی فستیوال فیلمهای کودکان و نوجوانان دیدیم.

این بار، شهید ثالث، در ساختن فیلم خود، روش و فن واحدی را انتخاب کرده، که در حد خود جالب است.

کلیدی مراحل فنی این فیلم به انجام رسیده و آماده‌ی نمایش است.



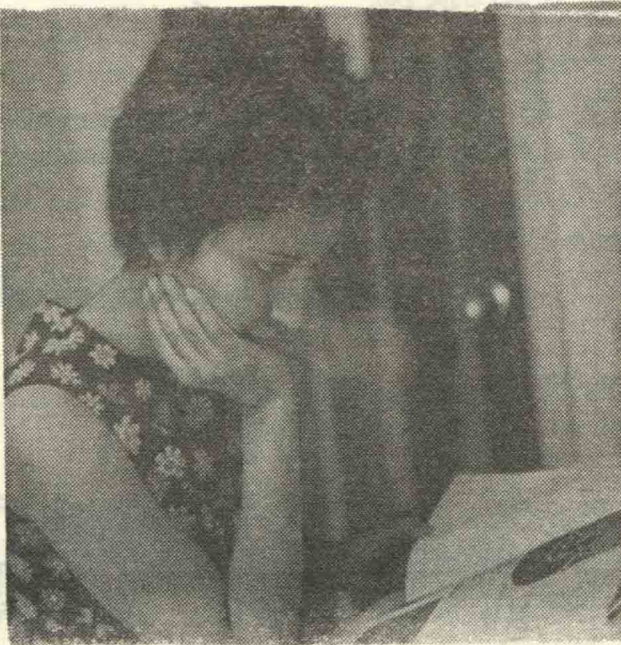
● دو هنر پیشه‌ی فیلم سیاه و سفید

## من چقدر می‌دانم؟

● فیلم نقاشی متحرك «من چقدر می‌دانم؟» اثر «نقیسه ریاحی» در مرحله‌ی صدا برداری قرار گرفته است، و بزودی برای نمایش آماده می‌شود.

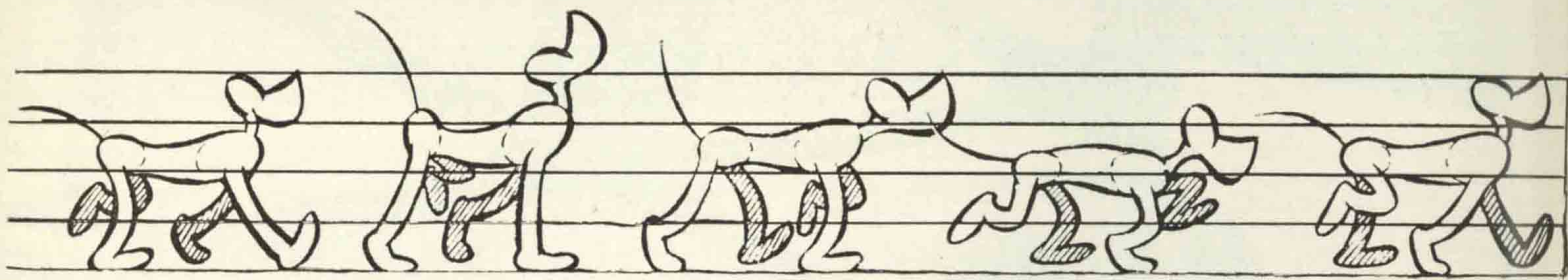
این فیلم دارای يك موضوع آموزشی و در عین حال مفرح است. تحرك تصاویر را نیز نقیسه ریاحی انجام داده، و در تنظیم متن داستان فیلم، احمد رضا احمدی با او همکاری کرده است.

● نقیسه ریاحی



# ساختن فیلم «نقاشی متحرک»

به وسیله‌ی بچه‌ها



## نوشته‌ی ایوان ادرسن ترجمه‌ی الهه ضرغام

### عنوان بندی

عنوان بندی فیلم اهمیت زیادی دارد، زیرا فیلم با آن شروع می‌شود. از آغاز، عنوان فیلم و اسم سازنده‌ی فیلم می‌آید، و در آخر، کلمه‌ی «پایان» نقش می‌بندد.

وقتی فیلم آغازش خوب باشد، باعث میشود توجه تماشاگر به فیلم جلب شود، و اگر آغاز فیلمی، درهم و برهم باشد، تماشاگر گران ممکنست نتیجه‌گیری کنند که بقیه‌ی فیلم هم درهم و برهم و شلوغ خواهد بود.

حروف عناوین باید بطور ساده و خوانا و در ترکیب مناسبی، روی صفحه‌چیده شوند. می‌شود عنوان را روی یک صفحه کاغذ رنگی، نقاشی کرد، و روی کاغذ جداگانه‌ی نام فیلم‌ساز ذکر شود.

روش دیگر، کشیدن حروف، و بریدن آنهاست. در این روش، می‌توان حروف را در حالات مختلف قرارداد، و حتی آنها را حرکت داد. و مسلماً جالب تر خواهد بود، اگر عنوان بندی فیلم با خود فیلم هماهنگی داشته باشد. این کار را می‌توان با استفاده از حروف بریده شده، و یکی از شخصیت‌های اصلی فیلم انجام داد. در فیلم «استلی»، کمرگدن

صورتی»، استلی به فضای سیاهی می‌پرد، و حرف عنوان به دنبال او حرکت می‌کنند، او دوباره می‌پرد، و این بار اسم سازنده‌ی فیلم، او را دنبال می‌کند.

پایان فیلم نیز باید دارای هماهنگی با بقیه فیلم باشد. در فیلم «پستیچی و سگ» چند سگ پستیچی را دنبال می‌کنند، و پستیچی به داخل گودال آبی می‌پرد، سگ‌ها دور گودال جمع میشوند. و کلمه‌ی «پایان» بر سطح آب بوسیله‌ی جبا-ها ظاهر می‌شود. در فیلم، سه موش کور، موش‌های قرمز-آبی-وسبز، از دست زن بزرگتر فرار می‌کنند، و به سوراخ موشی می‌روند، و در را بروی خود می‌بندند. روی در کلمه‌ی «پایان» نوشته شده است.

### تفکیک صحنه‌های قصه

تفکیک صحنه‌های قصه، ترسیم صحنه‌های اصلی بر روی یک تخته یا کاغذ است.

یک کاغذ را چند مربع تقسیم می‌کنید، و هر مربع نشان‌دهنده‌ی یک نوع حرکت است. در مربع اول، عنوان فیلم قرار می‌گیرد. مربع دوم، اسم فیلم‌ساز است. مربع سوم صحنه‌ی اول فیلم را نشان می‌دهد. هر مربع یک صحنه از فیلم را

نشان می‌دهد. زیر هر مربع می‌توان یک سطر در باره‌ی صحنه نوشت. عده‌ی ترجیح می‌دهند قبل از شروع کار یک ورقه‌ی تفکیک صحنه‌های قصه درست کنند، و بعضی‌ها، بعداً آنرا درست می‌کنند، تا بتوانند از صحیح‌قرار گرفتن صحنه‌های فیلم مطمئن شوند.

### اثرات مخصوص

اثرات جوی در صحنه‌خیزی قشنگ بنظر می‌آیند. برف را می‌توان با طریقه‌های مختلف درست کرد.

در صحنه‌ی از فیلم «تماشاگر»، ذرات برف، بریده‌های مجزا هستند. هر دفعه فیلم‌بردار، ۲ «فریم» را فیلمبرداری می‌کند، و بعد هر ذره برف، به اندازه‌ی یک چهارم اینچ بطرف پائین آورده می‌شود. یک نفر برف‌ها را جابجایی می‌کند، یک نفر مرد تماشاگر را نشان می‌داد، و یک نفر فیلمبرداری می‌کرد.

از همین طریقه می‌توان برای باران استفاده کرد. تصویر مضاعف (دو تصویری که روی هم قرار می‌گیرند) طریقه‌ی آسانتری برای نشان دادن برف و باران هستند. نخست صحنه، بدون برف فیلمبرداری می‌شود، در حالیکه

دو بار آنگام عدسی در حالت یک دوم بسته می‌شود، تا نور را کم کند. برای مثال اگر نقطه‌ی باز شدن عدسی ۸ باشد، بعد به نقطه‌ی بین ۸ و ۱۱ تغییر پیدا می‌کند. طول فیلم به دقیقه یادداشت می‌شود، مثلاً فیلم از ۲۵ فوت شروع شده، و ۳ فوت حرکت داده شده است.

بعد سرپوش عدسی گذاشته می‌شود، فیلم در دوربین چرخانده می‌شود، تا نقطه‌ی بی‌کیه فیلمبرداری در ۲۵ فوت شروع شده است. قسمت برف روی قسمت اولیه فیلمبرداری می‌شود، و دوباره نور در حالت یک دوم بسته می‌شود.

برف روی طومار سیاه‌رنگی کشیده شده است. انتهای طومار زیر دوربین قرار گرفته است. بعد از هر ۲ «فریم» تمام طومار به اندازه‌ی یک چهارم اینچ پائین برده می‌شود.

با این روش زحمت تکان دادن هر ذره‌ی برف از میان میرود. ولی برای این طریقه باید دوربینی داشت که بشود فیلم را در آن به عقب برگرداند.

صحنه‌های زیر آب را می‌توان به طریقه‌های مختلف بوجود آورد.

(ادامه دارد)

